

سرمقاله

درفشای آلترناتیو سازی های امپریالیستی!

... در ماه های اخیر بموازات تشدید "بحران" در "پرونده انمی" جمهوری اسلامی و فزونی گرفتن اخبار مبنی بر حدت بایی تحریم های اقتصادی عرب به رهبری آمریکا بر علیه رژیم که به همراه خود، تشدید گرایش معطوف بر راه حل های نظامی و فضای تهدید و جنگ افروزی در منطقه را نیز دارد، ما شاهد تحركات جدیدی در نیروهای مخالف جمهوری اسلامی هستیم. نیروهایی که با برگزاری جلسات مخفی و علنی در خارج کشور، کوشش می کنند با روند فوق هماهنگ شده و ادعا می کنند که این حرکت ها در راه باصطلاح اتحاد نیروهای مخالف برای بوجود آوردن یک بدیل "دمکراتیک" است... تلاشهای "آلترناتیو" سازی جاری نه در ارتباط با منافع و خواست قلبی توده ها و نیازهای جامعه تشنه آزادی ما برای ایجاد یک دگرگونی انقلابی، بلکه بازتاب تلاش برای پیشبرد خط امپریالیستی ای ست که تاکنون هر بار قصد تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی مطرح بوده با اندکی فعالیت و پول خرج کردن در میان طیفهایی از اپوزیسیون، یک آلترناتیو خلق الساعه آفریده و به عنوان برگ و "تهدیدی" در مقابل رژیم ضد خلقی و منفور جمهوری اسلامی قرار داده است...
صفحه ۲

... "از مرگ نیز نیرومند تر برخاستی و با حنجره دوست داشتن، خواندی

آوازه های سرخ و بلندت را

روی فلات خفته در بند

«بر پا برهنگان

بر پا کرسنگان

بر پا ستمکشان»

تو و بارانت با بره های حنجره مسلسل ها



فریاد برداشتید

چنان عظیم، چنان عظیم

که خلق خسته تکان خورد...

چهل و یکمین سالگرد جان باختن چریک فدایی خلق، رفیق گبیر، امیر پرویز پویان، انقلابی بزرگ و کمونیستی که با اندیشه و عملش راهگشای جنبش نوین کمونیستی کارگران و خلقهای ستمدیده ایران شد، گرامی باد!

صفحه ۱۰

هر چه مستحکمتر باد پیوند ناگسستنی خلقهای ایران و افغانستان!

(سخنرانی رفیق سهیلا دههاسی در مراسم بزرگداشت یاد جانباختگان مردم افغانستان)

... هدف از اشغال افغانستان چیه؟ هدف واقعی از اشغال و جنگ افغانستان، پیشبرد خطوط استراتژیک آمریکا و قدرت های دیکه امپریالیستی، و به عقب بردن مواضع رفیای آنها تو منطقه. هدف از اشغال، چرخوندن چرخ های اقتصاد جنگی کشورهای غربی و تولید سودهای نجومی برای کمپانی های اسلحه سازی و انحصارات نظامی و کاهش فشار بحران اقتصادی کنونی بر سرمایه داران امپریالیست است. هدف از اشغال، پاسخ دادن به نیاز های استراتژیک دولت های امپریالیستی. قتل و غارت مردم افغانستان و خلق های دیکه تحت ستم، ضرورت تحقق این اهداف ضد خلقی و غارتگرانه است. اجازه بدهید که حال که به جنایات آمریکا تو افغانستان اشاره کردم به این واقعیت هم اشاره کنم که این تنها مردم مبارز خود افغانستان نیستند که با جنگ و حضور نیروهای خارجی تو اون کشور مخالفند. همه مردم آگاه دنیا بر این واقعیت آگاهند که برخلاف ادعای اشغالگران، اشغال افغانستان هیچ ربطی به استقرار دمکراسی نداره و جنایت و کشتار مردم بی گناه هدف عمده اش است...
صفحه ۶

گزارش: پَرِ پَر شدن گلهای فیلیپینی

... دختران فیلیپینی اکثرا کارگران خانگی ای هستند که بنا بر موقعیت سخت زندگی در کشور خودشان و عدم وجود شغل، مجبور به قبول شرایط استثمار اسفناکی در امارات شده اند. و آن پذیرش شغل کلفتی تحت قراردادهای موقت دو ساله در خانواده های ثروتمند کشورهای این منطقه میباشد او اجازه ندارد از حقوق خود مثلاً لپ تاپ بخرد و حق استفاده از کامپیوتر را ندارد مگر در امورات کمکه های درسی به بچه های آن خانواده. رفتارهای وحشیانه صاحبکار با کارگران زحمتکش به همین جا ختم نمی شود بر طبق اظهارات بسیاری از این کارگران خانگی، به طور مثال در قرارداد دو ساله شان قید شده که در صورت مرگ اعضای فامیل میتوانند برای مراسم خاکسپاری به کشورشان برگردند، اما در عمل، آنها اجازه رفتن را ندارند. او حتی حق گریه ندارد...
صفحه ۱۲

مقاومت الهام بخشی مردم گبک،

علیه تعرض بورژوازی!

... شب وقتی تظاهرات شروع شد در ابتدا دو تا سه هزار نفر در آن بودند ولی با ادامه تظاهرات مردم مرتب به آن می پیوستند به طوری که تعداد حداقل به صد هزار نفر رسید. مردم می گفتند که سه روز پیش، ۵۱۸ نفر در تظاهرات دستگیر شدند. ظاهراً پلیس به آنها گفته که هر کدام باید ۶۲۲ دلار جریمه بدهند تا آزاد شوند. مردم می گویند که در هفته اول بعد از تصویب لایحه ۷۸، بیش از ۱۰۰۰ نفر با استناد به آن دستگیر شدند. دولت فکر می کند که با استفاده از مترسک لایحه و حمله های بزدلانه به مردم در تاریکی شب، می تواند مردم را بترساند، اما برعکس منجر به برافروخته تر شدن هرچه بیشتر خشم مردم و بخصوص شرکت کارگران آگاه در جنبش شده...
صفحه ۸

در صفحات دیگر

• حزب توده - خیانت های بی پایان

• به جنبش ۶

• فقر و فریبکاری برای لا پوشانی

• دلایل آن ۱۰

• نگاهی به مبارزات کارگران

• روسیه ۱۴

• گزارشی از یک مراسم ۱۵

• چند خبر کارگری ۱۷

• کمک مالی ۱۸

در افشای آلترناتیو سازی های امپریالیستی!

امروزه واشنگتن با توجه به درخواست هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه اش برای باز کردن نظام سیاسی، شنیدن صداهای اپوزیسیون و جامعه مدنی، موضعی صریح در حمایت از اپوزیسیون ایران اتخاذ کرده است. اما نیروهای طرفدار دموکراسی در ایران به چیزی بیش از تنها حمایت اخلاقی از سوی غرب نیاز دارند. آنها نیازمند آن هستند که ایالات متحده سیاست‌هایی را وضع کند که تلاش‌های آنان را تقویت کند و له کردن مخالفین بدون کیفرخواست معنی‌دار بین‌المللی را برای ایران دشوارتر کند. به عبارت دیگر تنها راه این است که کاخ سفید در نهایت پول و نفوذش را در جای مناسب قرار دهد.

(بخشی از مقاله ایلان برمن، عضو شورای سیاست خارجی و معاون این اندیشکده

در روزنامه وال استریت ژورنال)

بازیگران این نشستها و کنفرانس‌ها جمع متنوعی هستند که در صفوف آنها از نمایندگان رژیم ساقط شده و وابسته به امپریالیسم شاه گرفته تا اصلاح طلبان ضد خلقی ای که برای "بهبود چهره" جنایت کار جمهوری اسلامی و "جرخش قدرت" در داخل این نظام دیکتاتوری "مبارزه" می کنند دیده می شوند؛ از امثال نوری زاده این پادوی شناخته شده و حقیق ارتجاع گرفته تا محسن سازگارا از بنیانگذاران سپاه، از اکثریتی های جنایتکاری که زانده نظام سرکوبگر حاکم بوده و هستند گرفته تا نیروهایی که زیر نام "حقوق خلقهای تحت ستم" ایران مدتی است با آبرو باختگی در حال فروش و عرضه خود به امپریالیستها و مرتجعین می باشند، همه اینها بازیگران صحنه "آلترناتیو سازی" هستند.

توده ها و سازمانها و نیروهای پیشرو و مترقی فرار نکرده است.

با در نظر گرفتن چنین پیشینه ای، امروز می توان تاکید کرد که "کنفرانس لندن" که در جولای سال گذشته برگزار شد، "نشست" های پاریس و هامبورگ در ژانویه امسال، نشست بنیاد امپریالیستی اولاف پالمه موسوم به "اتحاد برای دموکراسی" در فوریه در سوئد و یا "نشست واشنگتن" که در ماه آپریل برگزار شد، تنها چند نمونه "علنی" شده از پروسه آلترناتیو سازی در شرایط کنونی است. با توجه به ماهیت مشترک قدرتهائی که حامی چنین اقداماتی هستند وجه تفاوت این "نشست" ها و "کنفرانس" ها و "اتحاد" ها را تنها می توان در نامی که بر آنها گذارده شده، از یکدیگر تمیز داد، وگرنه همگی آنها در محتوا و ماهیت خود، مشابه و با کمی بالا و پایین از یک جنس بوده اند.

در جولای سال گذشته و بدنبال یک نشست ناموفق که باصطلاح برای "تعیین دولت در تبعید" در پاریس برگزار شده بود، نشست دیگری از برخی نیروها و افراد "اپوزیسیون" با هدف "بررسی و تدوین چگونگی سیستم سیاسی آینده ایران" در لندن برگزار گشت که به گزارش "سایت ایران فدرال" با "شکست" به کار خود پایان داد. در اواخر ماه ژانویه نیز "نشست" مشابهی از نیروهای خود اپوزیسیون خوانده در هامبورگ برگزار شد. بالاخره برجسته ترین مورد تلاش برای آلترناتیو سازی در ماه فوریه امسال در کنفرانسی متجلی شد که از سوی بنیاد "اولاف پالمه" در سوئد با نام "اتحاد برای دموکراسی" و البته تحت تدابیر شدید امنیتی برگزار گشت و ادعا کرد که هدفش "بهبود دموکراسی" (البته در پشت درهای بسته و با اعلام ممنوعیت شرکت عموم)!! می باشد. دو ماه بعد در نشست مشابه، گروهی از نیروها و

این حرکت ها در راه باصطلاح اتحاد نیروهای مخالف برای بوجود آوردن یک بدیل "دمکراتیک" است.

اما، مطالعه "آلترناتیو" سازی های که بویژه پس از رویدادهای فاجعه بار ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تشدید تعرض امپریالیسم به حیات و هستی کارگران و خلقهای تحت ستم جهان، با این ویژگی هر از چند گاهی در صحنه سیاسی ایران ظاهر شده و بسته به نیازهای مقطعی سازندگانشان تا مدتی بروی "آنتن" قرار گرفته و به آنها امکانات و فضای مشخصی هم داده شده نشان می دهد که چنین پروژه های اصولا تابع نیاز و سیاست های ضد انقلابی و جهانخواارانه امپریالیستها بوده و در نتیجه بخاطر ماهیت طبقاتی مهندسینش و اهدافی که در مقابل خود قرار داده اند جز ابزاری در خدمت بازی کردن در بساط سیاستهای امپریالیستها و ارتجاع نبوده اند. وصل کردن انواع پسوندهای فریبنده "دموکراسی" و "دمکراتیک" و غیره نیز هیچ تغییری در ماهیت آنها نداده و نخواهد داد. در نتیجه بطور طبیعی عمر زودگذر این پروژه ها نیز نمی توانسته فراتر از ابعاد نیازهای مقطعی ای باشد که اهداف معماران این گونه "آلترناتیو"ها ایجاب کرده است.

این پروژه های "آلترناتیو سازی" برغم شدت و گستردگی تبلیغات و های و هوی نیروهای شرکت کننده و مدافع آن، دلیل عدم انطباق با شرایط عینی و نیازهای جامعه تحت سلطه ما، و از آنجا که مواضع و پراتیک آنها -اگر پراتیکی هم داشته اند- برغم هر ادعایی، کوچکترین ربطی به منافع توده های رنجدیده و جویای آزادی ما نداشته است، هیچ یک مورد اعتماد

طرف ماه های گذشته برگزاری چندین کنفرانس و نشست مخفی و علنی که عمدتا به ابتکار اتاقهای فکر و موسسات زیر مجموعه دولتهای امپریالیستی و باشرکت طیف ناهمگونی از مخالفین جمهوری اسلامی در اروپا و آمریکای شمالی بر پا شده، خبر از تلاش قدرتهای حامی این پروژه ها جهت متحد کردن اپوزیسیون جمهوری اسلامی و یا آنطور که القاء می شود شکل دادن به آلترناتیو رژیم میدهد. با توجه به شدت تنفر توده ها از کلیت رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و شرایطی که این رژیم و جنبش آزادیخواهانه مردم ما در آن قرار دارند، ضرورت پرداختن به ماهیت این تحرکات و ارزیابی آنها وظیفه ای ست که هر نیروی مردمی و انقلابی ناگزیر از پاسخگویی و روشننگری در مورد آن است.

نخستین نکته ای که در رابطه با تحرکات اخیر باید بر آن تاکید نمود این است که در طول ۲۲ سال حکومت ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی، هر بار که تنشهای رابطه این رژیم با غرب و تبلیغات امپریالیستها برای امکان "تغییر" آن، فزونی یافته، مردم ما شاهد موج نویی از تبلیغات گسترده در صفوف نیروهای مخالف جمهوری اسلامی برای ایجاد یک "آلترناتیو دمکراتیک" بوده اند. در ماه های اخیر بموازات تداوم و تشدید "بحران" در "پرونده اتمی" جمهوری اسلامی و فزونی گرفتن اخبار مبنی بر حدت یابی تحریم های اقتصادی غرب به رهبری آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی که به همراه خود، تشدید گرایش معطوف به راه حل های نظامی و فضای تهدید و جنگ افروزی در منطقه را نیز دارد، ما شاهدتحرکات جدیدی در نیروهای مخالف جمهوری اسلامی هستیم. نیروهایی که با برگزاری جلسات مخفی و علنی در خارج کشور، کوشش می کنند با روند فوق هماهنگ شده و بار دیگر ادعا می کنند که

افرادی از "اپوزیسیون" به ابتکار وزارت خارجه آمریکا در واشتنگتن گرد هم آمدند تا در باره "راه های انتقال مسالمت آمیز قدرت" و "چگونگی" گذار به دموکراسی" در ایران با یکدیگر بحث و "وحدت" کنند.

نگاهی به چگونگی تشکیل این نشستها و کنفرانسهای باصطلاح معطوف به "آلترناتیو" سازی و این که چه نیروهایی در این حرکتها بازی داده شده اند و مهمتر از آن چه اهداف ادعایی و چه شیوه هایی برای رسیدن به آن اهداف در مباحثات این نشستها طرح شده نشان دهنده جهت ضد انقلابی این گونه تحرکات و ماهیت امپریالیستی آنهاست.

اولا یکی از ویژگی های مشترک چنین تحرکاتی عبارت از آن است که نشستهای اخیر رسماً و یا به طور غیر رسمی توسط قدرتهای امپریالیستی، زیر مجموعه های آنها و یا موسسات "تحقیقاتی و اندیشه سازی" وابسته به آنها سازمان دهی و برگزار شده اند. در حالی که تاریخ حداقل چندین دهه زندگی کارگران و توده های تحت ستم ما، با استثمار و غارت و رنج و درد و سرکوب لاینقطع ناشی از سلطه حاکمیت امپریالیسم در اشکال مختلف آن (چه در رژیم پهلوی و چه در رژیم جمهوری اسلامی) گره خورده است، در حالی که مردم آگاه ایران که برخلاف خودفروختگان و وابستگی که زیر نام "اپوزیسیون" جمهوری اسلامی لانه کرده اند، دستهای تا مرفق به خون قدرتهای امپریالیستی و جنایات روزمره آنها در عراق و افغانستان را به عینه می بینند، و از این رو نمی توانند حتی ذره ای هم به "ابتکارات" آنها و نیروهای دستچین شده توسط آنها برای ایجاد "اتحاد" و "دموکراسی" در ایران اعتماد کنند.

ثانیا واقعیت دیگری که بیانگر ماهیت این گونه "آلترناتیو" سازی ها می باشد این است که بازیگران این نشستها و کنفرانس ها جمع متنوعی هستند که در صفوف آنها از نمایندگان رژیم ساقط شده و وابسته به امپریالیسم شاه گرفته تا اصلاح طلبان ضد خلقی ای که برای "بهبود چهره" جنایت کار جمهوری اسلامی و "چرخش قدرت" در داخل این نظام دیکتاتوری "مبارزه" می کنند دیده می شوند؛ از امثال نوری زاده این پادوی شناخته شده و حقیر ارتجاع گرفته تا محسن سازگارا از بنیانگذاران سپاه پاسدارانی که نه تنها خون توده های تحت ستم ایران بلکه مردم ستمدیده منطقه از دستانش می چکد؛ از اکثریتی های جنایتکاری که زانده نظام سرکوبگر حاکم بوده و هستند گرفته تا نیروهایی که زیر نام "حقوق خلقهای تحت ستم" ایران مدتی است با آبرو باختگی تمام در حال فروش و عرضه خود به امپریالیستها و مرتجعین می باشند، همه اینها بازیگران صحنه "آلترناتیو سازی" هستند. **آهنک اصلی ای هم که از ارکستر شرکت**

یکی از ویژگی های مشترک چنین تحرکاتی عبارت از آن است که نشستهای اخیر رسماً و یا به طور غیر رسمی توسط قدرتهای امپریالیستی، زیر مجموعه های آنها و یا موسسات "تحقیقاتی و اندیشه سازی" وابسته به آنها سازمان دهی و برگزار شده اند. در حالی که مردم آگاه ایران که برخلاف خودفروختگان و وابستگی که زیر نام "اپوزیسیون" جمهوری اسلامی لانه کرده اند، دستهای تا مرفق به خون قدرتهای امپریالیستی و جنایات روزمره آنها در عراق و افغانستان را به عینه می بینند، و از این رو نمی توانند حتی ذره ای هم به "ابتکارات" آنها و نیروهای دستچین شده توسط آنها برای ایجاد "اتحاد" و "دموکراسی" در ایران اعتماد کنند.

کنندگان در این نشست و برخاستها نواخته می شود همانا درخواست از امپریالیسم برای متحد کردن اپوزیسیون ایران و "کمک" برای "تغییر" رژیم جمهوری اسلامی البته به شیوه های متفاوت است. برخی از این تلاشهای بیشرمانه حتی از سیاست ضد انقلابی دخالت نظامی غرب و یا "تحریم" در ایران دفاع می کنند. چنین نیروهای ضد انقلابی و ضد دموکراتیکی به فرض آن که حتی در مقطعی هم، توسط امپریالیستها به قدرت برسند، آیا "حکومت آلترناتیو" آنها در شکل و شمایل دیگری، وظیفه ای جز حفاظت از نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر ایران - یعنی تداوم غارت و چپاول مردم و تحمیل گرسنگی و بیکاری و کشتار و سرکوب مبارزات مردمی - و خدمت به اربابان خود خواهند داشت؟

حقایق برشمرده شده در فوق و ده ها دلیل و برهان عینی دیگر نشان میدهند که چنین "آلترناتیوهای"، برغم هر ادعا و تبلیغاتی، پاسخ به خواست و آرزوهای عادلانه کارگران و خلقهای تحت ستم و بجان آمده ما نبوده و نیستند. کارگران و توده های تحت ستم ایران در طول ۳۳ سال گذشته با دلاوری تمام یک لحظه از نبرد و پیکار با رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بازمانده اند و با اعتصابات و خیزشهای خود نظام ضد خلقی حاکم را تکان داده و در مبارزه برای رسیدن به آلترناتیو مطلوب خویش یعنی یک نظام واقعا دموکراتیک و مردمی ریشه بر اندام دیکتاتورهای حاکم و اربابان جهانی شان انداخته اند.

همین واقعیت اشاره شده در فوق موجب هراس و وحشت امپریالیست و همه نیروهای مرتجع است، و همین ها با اطلاع و آگاهی از وجود عناصر قوی انقلابی از یک آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی و ظرفیتهای بالقوه بزرگ در مبارزات روزمره و جنبش انقلابی مردم ما بر علیه رژیم جمهوری اسلامی - به گونه ای که جلوه ای از آن را

در جریان خیزش توده ای سال ۸۸ شاهد بودیم- به وحشت افتاده و پروسه "آلترناتیو" سازی را راه انداخته اند که هدف آن جز تضعیف و نابودی آلترناتیو توده ای در داخل کشور نمی باشد.

بنابراین، تلاشهای "آلترناتیو" سازی جاری و ظهور و سقوط آنها، نه در ارتباط با منافع و خواست قلبی توده ها و نیازهای جامعه تشنه آزادی ما برای ایجاد یک دگرگونی انقلابی، بلکه بازتاب تلاش برای پیشبرد منافع و خط امپریالیستی ای ست که تاکنون هر بار قصد تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی مطرح بوده با اندکی فعالیت و پول خرج کردن در میان طیفهایی از اپوزیسیون، یک آلترناتیو خلق الساعه آفریده و به عنوان برگه و "تهدیدی" در مقابل رژیم ضد خلقی و منفور جمهوری اسلامی قرار داده است.

تمامی تجارب تاریخ معاصر مردم ایران بطور کلی و رویدادهای عظیمی که بر بستر تعرض وحشیانه امپریالیستها به حیات و هستی کارگران و خلقهای تحت ستم در منطقه خاورمیانه شاهد آن هستیم، بطور مشخص نشان می دهند که آزادی و دموکراسی نه با اسلحه سرباز آمریکایی، نه با تحریم اقتصادی، نه با کمک های مالی و با از طریق سابتها و امکانات رسانه ای قدرتهای امپریالیستی و نه با چهره سازیهای کاذب و یامشارکت در پروسه "آلترناتیو" سازی جناح های هار امپریالیستی و سرمایه داران زالو صفت جهانی بدست نمی آید. مردم ما خواهان تحمیل شرایط مرگباری نظیر عراق و افغانستان و حکومت کزازی ها و چلبی ها و نوری مالکی ها و طالبانی ها بر زندگی شان نیستند و به دلیل منافعشان ذره ای هم تره به ریش نیروها و عناصر مرتجع و وابسته ای که زیر نام اپوزیسیون و به نام مقدس توده های زحمتکش و آزادی و دموکراسی در حال آتش بیاری برای چنین سیاستها و پروژه های ضد انقلابی ای هستند خرد نخواهند کرد. **آلترناتیو واقعی و انقلابی تنها در پروسه رشد مبارزات توده های تحت ستم و اعمال رهبری طبقه کارگر بر این مبارزات به مثابه نیرویی که خواهان عمیق ترین تغییرات و اصلاحات انقلابی در جامعه تحت سلطه ماست، نیرویی که از وسیعترین آزادی ها و حقوق دموکراتیک وسیعترین افشار مردم دفاع می کند، قابل تحقق است.** گرچه این یک راه طولانی ست اما برای هر نیرو و انسان مبارز که خواهان آزادی، استقلال و جامعه ای دموکراتیک و عاری از ظلم و ستم می باشد، این تنها راه واقعی ست. بکشیم با تشدید مبارزات انقلابی مردم مان و حمایت و شرکت فعالانه تر در مبارزه و با تلاش برای ارتقاء آن، در این راه طولانی قدمهای هر چه بزرگتری را برداریم.

هر چه مستحکم تر باد پیوند ناگسستنی خلقهای ایران و افغانستان!

توضیح: در روز شنبه ۹ جون ۲۰۱۲ مراسمی توسط تعدادی از آزادیخواهان افغانی مقیم کانادا در گرامیداشت یاد و خاطره شهدای مردم افغانستان که در مبارزه با تجاوزات قدرتهای بزرگ به این کشور در چند دهه گذشته جان خود را از دست داده اند در شهر تورنتو برگزار شد. آنچه ملاحظه می کنید متن سخنرانی رفیق سهیلا دهماسی در این مراسم می باشد. "پیام فدایی" متن این سخنرانی را با برخی تغییرات جزئی از حالت گفتار به نوشتار در آورده و بدین وسیله در اختیار علاقه مندان قرار می دهد.

با سلام به دوستان و رفقای گرامی، ابتدا اجازه بدهید که از طرف خودم و فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو، یاد همه شهدای مردم افغانستان در مبارزه برای آزادی و دموکراسی را گرامی بدارم و با الهام از شاعر انقلاب، سعید سلطان پور، تاکید کنم که این خونها به خاک نمی ماند، بذر است و ماندگار است.

سالهاست که امپریالیستها چه در دوران شوروی سابق و چه در حال حاضر، افغانستان را آماج سیاستهای تجاوزگرانه خودشان قرار داده اند. و در تمام این سالها مردم ستمدیده افغانستان در مبارزاتشون برای استقلال و آزادی، زیر شدیدترین فشارها و اجحافها به سر بردند. برای نمونه تنها در طول ۱۰ سالی که از تعرض ارتش آمریکا به این کشور می گذره، روزی نبوده که ما خبری در رابطه با جنایات نیروهای اشغالگر در اون کشور نشنویم. همین ۴ روز پیش، یعنی روز چهارشنبه ۶ جون بود که بر اثر بمباران یکی از روستاهای حومه "پل آلم" مرکز استان "لوگر" در جنوب شرقی کابل توسط نیروهای آمریکایی بیش از ۱۸ نفر منجمله ۷ تا بچه از اهالی محل کشته شدند. و این جنایت در شرایطی رخ داده که همین ماه قبل اوپاما رئیس جمهور آمریکا در نشستنی که ناتو در شیکاگو داشته، فریبکارانه ادعا کرد که جنگ در افغانستان تمام شده.

در روز پنجشنبه، ۷ جون، یک روز بعد از اون بمبارانی که کردند، مردم محل در جریان یک تظاهرات بزرگی خشم و کینه خودشان را بر علیه نیروهای آمریکایی و اشغالگران دیگه، با شعارهایی مثل شعار "مرگ بر اوپاما" و با شعارهایی هم بر علیه دولت دست نشانده افغانستان، مثل شعار "مرگ بر حمید کرزای" خشم و کینه خودشان را نسبت به اشغالگران و دولت دست نشانده آنها در افغانستان به روشنی نشان دادند. تظاهرکنندگان توسط حمله نیروهای مسلح دولت دست نشانده کرزای وحشیانه سرکوب شدند و یک نفر از آنها شدیداً زخمی شد که در وضعیتی نزدیک به مرگ در بیمارستان بستری است.

واقعیت این است که سالهاست که آمریکائیها در افغانستان جنایت می کنند و مردم بیگناه و غیر مسلح را می

کشند و بعد هم ریاکارانه ادعا می کنند که کشته شده ها از افراد وابسته به طالبان بودند. فرمانده اشغالگران آمریکایی، توی خیرها گوش می دادم روز گذشته، می گفت که "هرکسی ۱۵ ساله به بالا، کشته شده باشه، از فعالین طالبانه". این تاکتیکی تبلیغاتی و ضد مردمیه که تاکنون بارها افشاء شده و مدارک غیر قابل انکاری را مردم افغانستان در معرض دید مردم دنیا قرار داده اند که نشون میده چنین ادعایی باطله. در همین مورد هم یکی از خبرنگاران آسوشیتدپرس گزارش داده بود که خودش اجساد ۵ زن و ۷ بچه و ۶ مرد را در یکی از وانت های تظاهرکننده ها دیده بوده. مردمی که تظاهرات رفته بودند، بر علیه این جنایات، در روز پنجشنبه، اجساد کشته شده ها را توی وانت ها، سرباز، نشان مردم می داند که مردم بینند اینها زن و بچه هستند، نه افراد مسلح و طالبانی و غیره. و قربانیان این جنایت، اهالی عادی غیر نظامی بوده اند و نه آنطور که آمریکائیها ادعا می کنند افراد مسلح وابسته به طالبان.

از طرف دیگه، کرزای چه حيله ای به کار می بره؟ کرزای که خودش دست نشانده نیروهای اشغالگره، چون می بیند مردم چقدر از نیروهای آمریکایی متنفرند، برای سوار شدن بر خشم مردم و کنترل خشم مردم و به بیراهه کشوندن اون، همواره در ظاهر، تظاهر میکنه که مخالف چنین اقدامات اشغالگراست، و روز چهارشنبه هم ظاهراً اعتراض کرد و از آمریکاییها خواست که دست از این حملات هوایی به روستاها و شهرها بردارد، اما واقعیت چیه؟ واقعیت اینه که کرزای را خود آمریکائیها سر کار آوردند و کرزای که فاقد حمایت مردم افغانستانه، برای موندن در قدرت به وجود همین اشغالگرا نیاز داره، به حمایت آمریکاییها نیاز داره، به ادامه سرکوب مردم بی گناه هم نیاز داره برای در قدرت موندن.

یک مثال دیگه ای، رفیقمون هم اشاره کرد، یک مثال دیگه از جنایت آمریکاییها توی ۲۱ اسفند ماه بود، ۱۳ مارچ بود که آمریکاییها توی منطقه "بنجواپی" (امیدوارم درست تلفظ کنم) خونه به خونه می ریزند توی یک روستایی و حداقل ۱۶ روستایی بی گناه را که ۹ تاشون بچه بودند به

شکلی بسیار فجیع می کشند، به ۳ تا از زنها تجاوز می کنند و اجساد اونها را، به خاطر اینکه جنایتشون برملا نشده، همه را به آتش می کشند. و بعد هم آمریکاییها ادعا کردند که یک گروهیان آمریکایی مست بوده، جنون آنی بهش دست داده، و در اثر فشارهای روحی و چیزهایی که در جنگ دیده فشارهای روحی بهش دست داده و این کار را کرده. اما شاهدان زیادی که توی محل بودند، شاهد این جنایت بودند، روستائیهایی که زنده مونده بودند، با خبرگزاریهای مختلف مصاحبه کردند و مدارکی نشون دادند که این حمله کاملاً برنامه ریزی شده بوده، توسط گروهی از سربازها انجام شده نه یک نفر.

و به هر حال خواسته مردم نادیده گرفته شد برای مجازات آنها، سربازها را هم خارج کردند که مردم اونها را به سزای اعمالشون نرسوند.

خوب، چرا چنین جنایاتی انجام میشه؟ واقعیت این است که همه این وحشیگریها و جنایتها در واقع پاسخ نیروهای اشغالگر به مقاومت مردم مبارز افغانستانه که با اشغالگرها مبارزه می کنند، در مقابل اشغالگرها می ایستند و تسلیم اونها نشدند.

واقعیت اینه که جنایات نیروهای اشغالگر بر علیه مردم مقاوم افغانستان، تا زمانی که در افغانستان حضور دارند ادامه خواهد داشت و با گسترش مقاومت مردم شدیدتر و فجیع تر از این هم میشه.

اساساً غیرممکنه که یک نیروی امپریالیستی کشوری را اشغال بکنه و به چنین جنایات و کشتاری دست نزنه. چرا که هر تجاوز امپریالیستی موجب میشه که توده های رنجدیده که به عینه می بینند که امپریالیستها برای غارت منابع طبیعی آنها و به یغما بردن دسترنجشان سرزمین اونا را اشغال کردند، این مردم به مقاومت و مبارزه با اشغالگران بلند میشن. بنابراین، این تضاد میان مردم افغانستان و نیروهای اشغالگر حل شدنی نیست، مگر با خروج کامل نیروهای امپریالیستی از افغانستان و قطع کامل سلطه اونها در این کشور.



رحیمه توخی، شاعر مبارز افغان
در حال شعر خوانی در مراسم تورتو

در خود همین آمریکا که دولت اش بزرگترین نقش را تو اشغال افغانستان داشته، نظر خواهی ای که آخرین بار در روز ۲۶ مارچ امسال از مردم آمریکا شد نشان داد که ۷۰ درصد مردم آمریکا مخالفت حضور نیروهای نظامی آمریکا تو افغانستان هستند، و با جنگ در افغانستان مخالفند. بنابراین، تو همه جای دنیا مردم آگاه و نیروهای ضد امپریالیست بر علیه اشغال این کشور هستند و پشتیبان مردم افغانستانند. باید به این مسئله هم تاکید کنم که نیروهای سیاسی و کمونیستهای ایران یکی از پیگیر ترین حامیان مبارزه و مقاومت مردم افغانستان هستند. چرا که پیروزی مبارزات عادلانه کارگرها و توده های ستمدیده تو هر یک از این کشور ها مبارزات ضد امپریالیستی کشور دیگر را تقویت می کنه.

ببینم که نیرو هایی وجود دارند، افرادی وجود دارند که نه تنها حاضر به پذیرش این تجربه باارزش نیستند، بلکه خیلی بی شرمانه دولت آمریکا و امپریالیست های دیگر را ناجی دموکراسی و حقوق بشر جا می دونند و برای سیاستهای ضد خلقی آنها جاده صاف می کنند.

برای روشن تر شدن این واقعیت باید تذکر بدیم که تو ایران حتی ما با کسانی مواحه هستیم که برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی که یک رژیم واقعا سرکوبگر و وابسته است، از امکان حمله آمریکا به ایران خوشحال می شن این افراد، و حاضر به درس گیری از آنچه در عراق و افغانستان گذشته نیستند. و به عنوان مثال در جلسات آنلاین تیویساز می آمریکایی ها برای ایران شرکت می کنند، و بیشرمانه ادعای حمایت از مبارزات مردم ایران را هم دارند، تحت لوای مخالفت با بنیادگرایی اسلامی و ضد امپریالیستی را به سخره می گیرند.

اما برخلاف این حامیان آشکار و پنهان امپریالیست ها، کارگران و زحمتکشان افغانستان و ایران و دیگر خلق های محروم منطقه، با دیدن جنایات اشغالگران در افغانستان و عراق، هرچه بیشتر عزمشان برای مبارزه با امپریالیست های جنایتکار بیشتر شده و برای پیشبرد مبارزه و دست یابی به آزادی به مبارزه ادامه خواهند یاد.

در خاتمه ضمن تاکید بر پیوند ناکستی خلقهای ایران و افغانستان بار دیگر یاد شهدای خلق افغانستان را گرامی داشته و برایتان در مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم و ارتجاع پیروزی آرزو می کنم.

افغانستان نیستند که با جنگ و حضور نیروهای خارجی تو اون کشور مخالفند. همه مردم آگاه دنیا بر این واقعیت آگاهند که برخلاف ادعای اشغالگران، اشغال افغانستان هیچ ربطی به استقرار دموکراسی نداره و جنایت و کشتار مردم بی گناه هدف عمده اش است. به عنوان مثال تو خود همین آمریکا که دولت اش بزرگترین نقش را تو اشغال افغانستان داشته، یک نظرخواهی، آخرین بار تو روز ۲۶ مارچ امسال شد که، از مردم آمریکا نظرخواهی شد که نشان داد که ۷۰ درصد مردم آمریکا مخالفت حضور نیروهای نظامی آمریکا تو افغانستان هستند، و با جنگ در افغانستان مخالفند. بنابراین، واقعیت اینه که تو همه جای دنیا مردم آگاه و نیروهای ضد امپریالیست بر علیه اشغال این کشور هستند و پشتیبان مردم افغانستانند. در این میان باید به این مسئله هم تاکید کنم که نیروهای سیاسی و کمونیستهای ایران یکی از پیگیر ترین حامیان مبارزه و مقاومت مردم افغانستان هستند. چرا که پیروزی مبارزات عادلانه کارگرها و توده های ستمدیده تو هر یک از این کشور ها مبارزات ضد امپریالیستی کشور دیگر را تقویت می کنه تو منطقه.

مردم ایران تو جریان انقلاب ۵۷ که به وسیله امپریالیست ها، به کمک اونها و با نشانیدن جمهوری اسلامی به قدرت، به شکست کشیده شد، مردم ایران توی اون تجربه فهمیدند که تا سلطه امپریالیستی و نظام سرکوبگری که ذاتی این سلطه است از بین نره، آزادی و دموکراسی به دست نیاد. و این واقعیت همانطور که در ایران صادق در افغانستان هم ثابت شده است. بدون شک این تجربه خونین مردم دو کشور ایران و افغانستان، آموزشیه که نمی تونه با مخالفت نیرو های سازشکار و اما و اگرهای آنها مواجه نشه. به همین دلیل هم هست که همانطور که تو افغانستان شاهدیم در ایران هم می

این امر (قطع کامل سلطه امپریالیستها) است که به مردم امکان میده که حق تعیین سرنوشت خودشونو به دست بیارن و با سرنوشتی رژیمهای وابسته به امپریالیست ها، در جهت برقراری یک جامعه واقعا آزاد و دموکراتیک قدم بردارند. این جنگ برخلاف ادعای اشغالگرها، برای مبارزه با تروریسم و یا برای برقراری دموکراسی و آزادی مردم افغانستان نیست. خود اشغالگرها نشون دادند که بزرگترین نیروی تروریستی دنیا هستند. همین طالبان که مثلا بهانه اشغال افغانستان شده، خودش توسط امپریالیست ها و رژیمهای خدمتگزار اونها در منطقه به دنیا آمد و به جان مردم افغانستان انداخته شده. واقعیت اینه که دموکراسی در افغانستان به دست امپریالیست ها و حکومت های وابسته به آنها نه تنها دست یافتنی نیست، عملی نیست، بلکه همین جنایات اشغالگرها نشان دهنده ماهیت خود این جنگ امپریالیست ها با مردم افغانستان است.

هدف از اشغال افغانستان چیه؟ هدف واقعی از اشغال و جنگ افغانستان، پیشبرد خطوط استراتژیک آمریکا و قدرت های دیگه امپریالیستی، و به عقب بردن مواضع رقبا آنها تو منطقه. هدف از اشغال، چرخوندن چرخ های اقتصاد جنگی کشورهای غربی و تولید سودهای نجومی برای کمپانی های اسلحه سازی و انحصارات نظامی و کاهش فشار بحران اقتصادی کنونی بر سرمایه داران امپریالیست است. هدف از اشغال، پاسخ دادن به نیاز های استراتژیک دولت های امپریالیستی. قتل و غارت مردم افغانستان و خلق های دیگه تحت ستم، ضرورت تحقق این اهداف ضد خلقی و غارتگرانه است.

اجازه بدهید که حال که به جنایات آمریکا تو افغانستان اشاره کردم به این واقعیت هم اشاره کنم که این تنها مردم مبارز خود

حزب توده -

خیانت های بی پایان

به جنبش!



جزوه "حرف حسابی ما چیست"

حزب توده ایران برای سرمایه دار و مالک،
ازدیاد ثروت و راحتی وجدان را فراهم
می کند.

به سوی آینده سوم آبان ماه ۱۳۲۹

عوام فریبان آخرین تیر ترکش استعمارند و
دکتر مصدق نماینده آنهاست.

پرونده فطور این سازمان سترون و راکد تا
مرداد ماه سال ۱۳۳۲ است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد که توسط
قدرت های امپریالیستی آمریکا و انگلستان
در جهت حفظ منافع غارت گرانه شان در
ایران، از طریق دربار محمد رضا پهلوی و
لومپن های چاقو کشی همچون شعبان
بی مخ ، علیه منافع مردم ایران صورت
گرفته بود ، بسیاری از اعضاء و عناصر
صادق این سازمان دستگیر و اعدام شدند
و "... بخشی از رهبران خائن حزب برای
حفظ جان خویش به خارج گریختند و به
آنها هم که مدتی بعد دستگیر و به
زندان افتادند در آنجا، علیرغم همه
ادعاهای قبلی خود، با نوشتن ندامت نامه
و تأیید رژیم کودتا به مردم پشت کرده و
حتی بعضی از آنها به مهره های خدمت
گزار در دستگاه سرکوب شاه تبدیل
شدند." (۳) پس از خیانت رهبران حزب
خائن به توده و فرار بقایای آن رهبری به
شوروی و آلمان شرقی ، آن ها به مدت
۲۵ سال در خارج از ایران به زندگی نکبت
بار خود ادامه دادند تا جایی که در ادامه
سیاست های شوروی سابق در قبال رژیم
پهلوی ، در اواخر سال های قبل از قیام ۵۷
به مجیز گوئی از شاه افتادند و در منجلاب
متعفن حزب شان غوطه ور باقی ماندند تا
سرانجام توده ها بدون دخالت آن ها رژیم
سلطنت را برای همیشه از صحنه
سیاسی ایران بیرون انداختند ، امری که
در بستر قیام مردم در سال ۱۳۵۷ صورت
گرفت.

در کتاب مذکور مطرح می شود که حزب
توده بعداً تغییر ماهیت داده و به یک جریان
ضد خلقی و ارتجاعی تبدیل می گردد. در
همین رابطه آمده است که: "... همان طور
که می دانیم حزب توده یک بار دیگر در
سال ۱۳۵۷ پس از یک دوره طولانی ۲۵
ساله غیبت از جامعه ایران که دیگر در
میان مبارزین و فعالین سیاسی جامعه با
نام "کمیته مرکزی" شناخته می شد، در
شرایطی که با خیزش قدرتمند توده های
انقلابی، رژیم شاه ساقط شده و جبهه
ارتجاع (مرکب از امپریالیست های مختلف
و در رأس آن ها امپریالیسم آمریکا، و
بورژوازی وابسته ایران) دچار ضعف و
پریشانی گشته و حاکمیت امپریالیستی

نوشته شده بود: "نسبت کمونیستی به
حزب توده ایران، نسبتی که دسته سید
ضیاءالدین می کوشند به ما وارد سازند و
بدین وسیله سعی دارند سرمایه داران و
تجار ایرانی را از ما بترسانند، نسبتی
است غلط و دور از حقیقت. حزب توده ایران
حزبی است مشروطه خواه و طرفدار قانون
اساسی." (۲) رفیق دهقانی در این
نوشته به روشنی نشان میدهد که این
ادعای حزب توده در طول حیات اش درست
ترین ادعایش بوده و ماهیت واقعی و
ایدئولوژیکی حزب توده هیچ گاه کارگری و
کمونیستی نبوده است. نویسنده ، حزب
توده را در طی فعالیت دوازده ساله اش به
مثابه یک حزب خرده بورژوا در میان
نیروهای مردمی ارزیابی می کند که در
همین رابطه هم قابل برخورد و بررسی
است.

در این کتاب نشان داده می شود که
علیرغم چنین واقعیتی ، بسیاری از
روشنفکران ، سال ها مدیدی حزب توده را
به عنوان حزب طبقه کارگر تلقی می کردند
و این امر باعث رخنه افکار حزب توده در
میان آن ها شده بود. در حالی که نگاهی
به لیست بالا و بلندی که رفیق دهقانی از
مواضع ارتجاعی و اعمال سیاست های
سازشکارانه و رسوائی های متعددی در
دوره فعالیت علنی و اولیه حزب توده آورده
، آشکارا چنان تلقی ای را نفی می کند.
مواضع و برخوردهائی که دل هر انسان
مبارزی را به درد میاورد: مماشات با دولت
مرکزی ، شرکت در دولت ارتجاعی قوام
السلطنه ، تقویت کابینه قوام السلطنه در
زمانی که مبارزات دموکراتیک و ضد
امپریالیستی مردم ایران درحال اوج گیری
بود ، جلوگیری از رشد جنبش ملی-
دموکراتیک مردم در آذربایجان و کردستان ،
ایفای نقش اعتصاب شکن در جریان
مبارزات کارگران نفت جنوب در سال ۱۳۲۵
، تأیید کشتار فاجعه آمیز خلق آذربایجان
توسط نیروهای مرتجع و مسلح شاه ،
عدم پشتیبانی از مصدق به مثابه نماینده
بورژوازی ملی ایران و کار شکنی در مقابل
اقدامات ضد امپریالیستی او و تظاهرات
علیه وی به منظور تضعیف کابینه اش
ووو... تنها چند نمونه از صفحات سیاه در

کتاب ۱۹۰ صفحه ای "چریکهای فدائی
خلق و بختک حزب توده خائن" ، نوشته
اخیر رفیق اشرف دهقانی کوشش تحلیل
گرانه ای است که در ابتدا به شناسائی
واقعی سازمانی می پردازد که با خیانت
های پی در پی رهبری آن در هر مقطع
زمانی خاصی ، اعتبار کمونیست های
واقعی و مبارزین وفادار به خلق را خدشه
دار کرده است. جریانی هفتاد ساله که
پس از خیانت های آشکارش به دنبال
کودتای ۲۸ مرداد همچون بختک سیاهی ،
سایه شوم و سنگین خود را بر بدنه
جنبش مردم ایران انداخته است.

در مقدمه کتاب ، رفیق اشرف دهقانی در
مورد اهمیت افشای ماهیت واقعی حزب
توده می نویسد: "...در سالهای اخیر
نشانه های روشنی از گرایش نسل جوان
مبارز امروز ایران به کنکاش در تاریخ
مبارزاتی نسل پیش از خود به منظور تجربه
اندوزی از آن بروز یافته و به سرعت در حال
گسترش است و لذا بسیار ضروری است
که هم اطلاعات درست از گذشته در
اختیار این نسل قرار داده شود و هم
کوشش شود با تجزیه و تحلیل علمی و
مارکسیستی مسایل تاریخی، نسل جوان
مبارز ایران را در پیشبرد مبارزات خود در
جهت رهائی مردم ایران از زیر سلطه
دشمنانشان (امپریالیست ها و رژیم
جمهوری اسلامی) یاری رساند." (۱)

حزب توده که در هیچ زمانی حزب طبقه
کارگر و یا یک حزب کمونیستی نبود ، از
بدو تاسیس در سال ۱۳۲۰ تا قبل از
کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ، یعنی برای مدت
دوازده سال به نادرستی از آن به عنوان
حزب کارگران نام برده می شد. رفیق
دهقانی علل اصلی این تصور غلط را به
خوبی توضیح داده و مطرح می کند که
رشد جنبش ضد امپریالیستی در آن دوره و
استقبال روشنفکران و کارگران از حزب توده
را نباید به حساب پیگیری این حزب از
کمونیسم گذاشت و با آوردن نقل قول
های مستقیمی از نشریات خود حزب توده
این واقعیت را برای خواننده آشکار می
سازد. مثلاً در نقل قولی که از شماره ۲۸
نشریه رهبر از نشریات آن دوره حزب توده
به تاریخ ۱۳۲۲/۲/۱۷ آورده شده ، چنین

نظر بین آن چه که رفقای تئورسین چریکهای فدائی خلق ایران - مسعود احمدزاده و امیر پرویز پویان می گفتند را با آن چه که رفیق بیژن جزینی در زندان در قالب دفاع از چریکها بر علیه آن نظرات مطرح کرد را به تفصیل توضیح می دهد. امری که در جنبش برای اولین بار به این صورت و در این کتاب انجام گرفته است. بیشک مطالعه این اثر در روشنی بخشیدن بر ناروشنی هایی که در رابطه با تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق وجود دارد کمک کننده خواهد بود.

بهر حال ، گاهی اوقات در دستور زبان هر ملتی ، به مرور زمان جای اسم و صفت با فعل عوض شده و استفاده نامتعارف از آن در محاوره های روزمره و یا در نوشته های کتبی متداول می گردد. برای مثال در حیطة سیاست در کشور ما ، "توده ای" و "توده ای" بودن و "تفکر توده ای" هر یک معنای خاص به خود را گرفته اند. حالا دیگر لازم نیست که "توده ای" بود تا تفکر نا مبارک "توده ای" داشت. شخص میتواند تروتسکیست باشد و تفکر توده ای هم داشته باشد و یا اکثریتی باشد و تعفن تفکر توده ای وجودش را بپوشاند. از این روست که تفکر "توده ای" علیرغم شقه شقه شدن حزب توده و مواضع رسوای آن در حمایت از جمهوری اسلامی و در یک کلام عدم حضورش در صحنه سیاسی کشور هنوز وجود دارد و ضرورت برخورد با آن را در مقابل نیرو های انقلابی قرار می دهد. در این راستا ، خواندن کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" ، و استدلالات و تحلیل های رفیق اشرف دهقانی در شناساندن ماهیت واقعی حزب توده که مثل همیشه با قلمی شیوا و خوانا نوشته شده است را به همگان توصیه می کنم.

محسن نوربخش

زیر نویس ها:

از کتاب چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن

- (۱) - صفحه ۱۱
- (۲) - صفحه ۱۶
- (۳) - صفحه ۲۱
- (۴) - صفحه ۱۴
- (۵) - صفحه ۲۹

احسان طبری- مردم برای روشنفکران، شماره ۱۲ سال ۱۳۲۲

"باید برای اولین و آخرین بار به این حقیقت پی برد که نواحی شمال ایران در حکم حریم امنیت شوروی است... عقیده دسته‌ای که من شخصاً در آن دسته قرار دارم، این است که دولت به فوریت برای امتیاز نفت شمال به شوروی و نفت جنوب به کمپانی‌های آمریکائی و انگلیسی وارد مذاکره بشود... به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافعی قائلیم و برعلیه آن صحبتی نمی‌کنیم باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران، منافعی جدی دارد."

راستین با به اصطلاح کمونیسمی که با نام حزب توده شناخته می‌شد، به آن رسالت پاسخ گوید. این نیروی اصیل کمونیستی همانا چریکهای فدائی خلق بودند. مسلماً برای این که چنین موفقیتی به دست آید، روند هایی در جامعه ما طی شده و زمینه‌های لازمی برای به ثمر رساندن چنان رسالت بزرگی، شکل گرفته و تکوین یافته بودند. شرح و توضیح این موضوع در ادامه نوشته حاضر خواهد آمد. همچنین در این نوشته به یک موضوع اساسی دیگر نیز پرداخته خواهد شد و آن این است که بعد از قیام بهمن ۱۳۵۷، سازمانی که دیگر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نبود ولی با توهم پراکنی در میان سیل توده‌های هوادار چریکهای فدائی خلق، با توسل به ریا و تزویر آن نام را با خود حمل کرد، چگونه مرز ترسیم شده بین کمونیست‌های فدائی با حزب توده را در هم شکست! و در این مورد نقش نوشته‌های رفیق جزینی در زندان که عمده‌تاً در اواخر سال ۱۳۵۲ به درون سازمان چریکهای فدائی خلق راه یافت، چه بود؟" (۵)

سپس با بیان تاریخچه گروه "سورکی، جزینی، ظریفی" موقعیت آن زمان آن گروه را نشان داده و به نقد رفیقانه اما بی رحمانه نظرات رفیق بیژن جزینی در مورد ماهیت "حزب توده" و چگونگی نقد عملکرد رهبری حزب توده ووو... نشسته و تفاوت

جدیدی توسط خمینی در جامعه شکل گرفته بود، در شرایطی که این حاکمیت، به دلیل حضور توده‌های انقلابی و در مناطقی حتی مسلح در صحنه مبارزاتی جامعه، هنوز قادر به اعمال دیکتاتوری کامل بر مردم نبود ، و در نتیجه فضای نسبتاً باز و شبه دموکراسی در جامعه وجود داشت ، در ایران حضور یافت. " ... آن چه اکنون به نام "حزب توده" خوانده می‌شد نه یک حزب بلکه تشکل کوچکی بود که با دنباله روی مطلق از سیاست خارجی شوروی ، ننگ‌ها و خیانت‌ها و رسوائی‌های حزب توده در حدود سه دهه بعد از کودتا را نیز بر دوش خود حمل می‌کرد. در این مقطع با توجه به نقش بسیار رسوائی که این تشکل در تحکیم پایه‌های رژیم جمهوری اسلامی ایفاء نمود ماهیت ارتجاعی "کمینه مرکزی" یا "حزب توده" ای که امروز هم به همین نام خوانده می‌شود، با عریانی هر چه بیشتری در مقابل دید همگان قرار گرفت." (۴)

نویسنده پس از اینکه با روش علمی خود ماهیت حزب توده را در جریان تحول آن در مقابل چشم خواننده قرار می دهد به "تشکیلات تهران" این حزب که عملاً به ابزار نفوذ ساواک در جنبش انقلابی تبدیل شده بود پرداخته و سپس به بررسی نقش چریکهای فدائی در زدودن این بختک از سر جنبش می رسد و در این رابطه می نویسد: "... رسوائی‌ها و خیانت‌های حزب توده که متأسفانه با نام کمونیسم همراه گشته بود از اوایل دهه سی تأثیرات بسیار منفی و مخرب در میان مردم ایران بجا گذاشت، تأثیراتی که در سراسر سال‌های دهه چهل نیز همچنان پا برجا بود. این تأثیرات چنان بود که جنبش کمونیستی ایران نمی‌توانست گامی به جلو گذاشته و در جهت تحقق خواسته‌های طبقه کارگر و دیگر توده‌های ستمدیده ایران حرکت آگاهانه‌ای را سازمان دهد مگر این که بختک حزب توده که به مثابه پارامتری جدی، راه را بر پیشرفت جنبش انقلابی مردم ما بسته بود را از سر راه خود بر می‌داشت. متحقق ساختن این امر مهم تاریخی، رسالتی بود که در نیمه دوم دهه چهل، بر عهده نیروی کمونیستی در جامعه ما قرار گرفت که توانست هم در تئوری و هم در عمل، با ترسیم خطی قاطع و کاملاً شفاف بین کمونیسم

...حزب توده قبل از کودتای ۲۸ مرداد، به مدت طولانی در جنبش خلق ما به نادرست حزب کارگران تلقی و تصور می‌شد. اما این حقیقت که حزب توده هیچوقت یک حزب کمونیست و حزب طبقه کارگر نبود را با فاطمیت می‌توان با رجوع به برنامه مبارزاتی و عملکردهای آن اثبات کرد. به خصوص که این حزب خود در آغاز تشکیل در مهر ماه ۱۳۲۰، اعلام کرد که "ما یک سازمان ملی، دموکراتیک و ضد فاشیست هستیم" (نقل از جزوه اصول تشکیلاتی حزب توده ایران سال ۱۳۲۰) و نه تنها ادعای کمونیست بودن و حزب طبقه کارگر بودن را نکرد بلکه بدون این که به نقش تاریخی طبقه کارگر در ایران در بسیج و متشکل کردن همه افشار و طبقات تحت ستم برای مبارزه علیه امپریالیسم و همه نیروهای ارتجاعی اشراف داشته باشد با قاطی کردن مرز بین طبقات، خود را "سازمان زحمتکشان، کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی و خرده بورژوازی" نامید (کنکره اول حزب توده، خرداد ۱۳۲۲). از جنبه اعتقادات ایدئولوژیکی نیز بارها اعلام کرد که "اکثر افراد حزب ما مسلمان و مسلمان زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز راهی را که منافعی با این دین باشد نمی‌پیمایند و مواضعی را که با آن تضادی داشته باشند نمی‌پذیرند" (نشریه رهبر شماره ۲۵۷ به تاریخ ۱۳۲۲/۱۲/۲۰) و یا تأکید می‌کردند که "حزب توده ایران نه فقط مخالف مذهب نیست بلکه به مذهب به طور کلی و به مذهب اسلام خصوصاً احترام می‌گذارد و روش حزبی خود را با تعلیمات عالیه مذهب محمدی منافعی نمی‌داند بلکه معتقد است که در راه هدفهای مذهب اسلام می‌کوشد. (مردم شماره یک دوره پنجم به تاریخ ۱۳۲۵/۱۰/۱۵)...."

از کتاب چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن (صفحه ۱۵ و ۱۶)

مقاومت الهام بخش مردم کبک، علیه تعرض بورژوازی!

(مشاهدات عینی یک جوان شرکت کننده
در تظاهرات مردمی در کبک کانادا)



کمی قبل از غروب آفتاب، به تظاهرات رفتیم. این تظاهرات برای من با تظاهرات هائی که قبلاً در آنها شرکت کرده بودم متفاوت بود. جالب بود که متوجه شدم که تظاهرات دیگر به خاطر اعتراض به بالا رفتن شهریه صورت نمی گیرد بلکه در اعتراض به سیاست های نئو لیبرالیستی در کبک بر پا می شود که تظاهرات دینیب هم یکی از آنها بود.

قبل از ادامه مطلب بهتر است این را بگویم که کبک از جهاتی با بقیه قسمت های کانادا فرق دارد. اولاً مردم در اینجا بیشتر سیاسی هستند و در کبک، دموکراسی لیبرالی در مقایسه با جاهای دیگر کانادا بیشتر و پیشرفت های اجتماعی شان نیز که حاصل مبارزات آنها در سالهای ۱۹۶۰ می باشد، بالاتر است. اما در چند سال اخیر حکومت محلی کبک به اجرای هر چه بیشتر سیاست های نئولیبرالی روی آورده که بالا بردن مقدار شهریه دانشجویان یکی از آنهاست. به همین خاطر در چند ماه اخیر نیم میلیون نفر در حمایت از دانشجویان دست به تظاهرات زدند که تقریباً به طور هرروزه صورت می گیرد. این مبارزات فشار زیادی روی حکومت آورده به طوری که آنها مدارس را تا ماه سپتامبر تعطیل اعلام کرده اند. در چنین جوی، وزیر آموزش و پرورش استعفاء داد و حکومت، لایحه جدیدی را به نام "لایحه ۷۸" در کمتر از ۲۴ ساعت به شکلی عجولانه و با دور زدن بوروکراسی معمول، به تصویب رساند. به قول یورفسور "لاموند" یکی از استادان دانشکده حقوق مونترال، این لایحه بعد از "قوانین دوران جنگ"، بدترین و غیردموکراتیک ترین لایحه در تاریخ کانادا است. بر اساس این لایحه، کارمند ها و استادان مؤسسات آموزشی حق اعتصاب ندارند، هر نوع تجمع و پیکت گذاشتن و تظاهرات و راه پیمایی در محوطه دانشگاه و کالج ها ممنوع است، و تظاهرات و تجمع در اماکن دیگر شهر نیز بدون اجازه پلیس جرم محسوب خواهد شد. اما غیر قانونی شدن تظاهرات باعث عقب نشینی مردم نشد. به طوری که ساعاتی پس از تصویب لایحه مزبور، تظاهرات شبانه ای در مرکز

که امسال به خاطر گرم بودن هوا، توت فرنگی ها زودتر از موعد رسیده اند.

اتاقی که گرفته ایم خیلی راحت و گرم و نرم است، درواقع خانه پیرمرد و پیرزن مهربانی است که آن را به هتل ارزان قیمتی تبدیل کرده اند تا از این طریق مخارج زندگی خودشان را (که حقوق بازنشستگی اندک آنها پاسخگوی آن نیست) تأمین کنند. همه اتاق ها پر از توریست هایی است که از شهرها و کشورهای دیگر به مونترال آمده اند.

بعد از ناهار برای گردش به مرکز شهر رفتیم. بزرگراه های تودرتوی این شهر آدم را گیج می کند. در کافی شاپ با دختر دانشجویی آشنا شدیم، به یکی از بزرگراه ها اشاره کرد و گفت که در روز ۲۰ مارچ حدود ۱۵۰ نفر دانشجوی معترض، آنجا را با بلوک های سیمانی بسته و ترافیک شدیدی ایجاد کرده بودند. با حمله پلیس، دانشجویان به سمت ترمینال مرکزی اتوبوس فرار کردند. پلیس ترمینال را محاصره کرد و ۱۰۰ نفر از دانشجویان را شکار کرد و هر کدام از آنها را به پرداخت ۴۹۴ دلار جریمه وادار کرد.

۲۶ ماه مه، ساعت ۱۲ شب

امروز صبح کمی از برگ درخت های سرو توی پارک نزدیک هتل جمع کردم و با آنها برای مهمان های هتل که با هم دوست شده ایم، جای درست کردم. همه خوششان آمده بود و تا به حال نمی دانستند که برگ درخت سرو ویتامین "سی" دارد و در قدیم، در زمستان ها که سبزی و میوه تازه در کانادا پیدا نمی شده، سرخپوست ها جای برگ سرو می خوردند و از این طریق ویتامین "سی" بدنشان را تأمین می کرده اند. چند تا از گیاهان بومی دیگر را هم که غذای ساکنین اولیه کانادا بوده، به توریست ها نشان دادم و خواص و طرز تهیه اشان را به آنها یاد دادم، برایشان جالب بود و خیلی تعجب کرده بودند.

در شرایطی که همه جهان سرمایه داری در بحران عمیق اقتصادی-سیاسی به سر می برد، دولت استان کبک در کانادا نیز همسو با سیاست "ریاضت های اقتصادی" دولت مرکزی کانادا به منظور تحمیل هر چه بیشتر بار بحران ها بر دوش زحمتکشان، به افزایش شهریه دانشگاه ها (بیش از ۸۲ درصد به شکل تصاعدی در طول هفت سال آینده) پرداخته است. در اعتراض به افزایش شهریه ها، دانشجویان کبک در روز ۱۲ فوریه اعتصابی سراسری را آغاز کردند. تظاهرات متعددی نیز از همان آغاز تاکنون برگزار شده که غالباً با حمله بسیار وحشیانه پلیس روبرو شده اند. در طول این مدت، تعدادی از دانشجویان در اثر حملات پلیس شدیداً مجروح و با دچار نقص عضوهای دائمی شده اند. به عنوان مثال در تظاهرات نشسته ای در روز ۷ مارس، یکی از نارنجک های "فلاش-بنگ" پلیس، توی صورت یکی از دانشجویان منفجر شد و چشم او را کور کرد. در روز ۶ ماه مه نیز یکی از دانشجویان در حمله پلیس به تظاهراتی در منطقه "ویکتوریا ویل" کور شد و یک دانشجوی دیگر دچار شکستگی جمجمه و ضربه مغزی شد. اما این وحشی گری های پلیس باعث نشد که تظاهر کنندگان از میدان در بروند. من و خواهرم که اخبار مربوط به این تظاهرات را تعقیب می کردیم شدیداً تحت تأثیر مقاومت مردم کبک قرار گرفته و در ماه مه برای حمایت از آنها به شهر مونترال رفتیم. در آنجا اخبار تظاهرات و رویدادهای روزانه را به پدر و مادرم ایمیل می کردیم، گزارش زیر بر مبنای بخشی از آن ایمیل ها تنظیم شده. ترجمه از انگلیسی به فارسی این گزارش نیز توسط مادرم صورت می گیرد.

۲۵ ماه مه - ساعت ۱۲ شب

سلام مامان و بابا، امروز وسط ظهر به مونترال رسیدیم. در راه پیرمرد کشاورزی را دیدیم که میوه می فروخت و مقداری توت فرنگی خوشمزه از او خریدیم. او می گفت

شهر برگزار شد و مردم با کوکتل مولوتف به پلیس حمله کردند و در این جریان بیش از ۷۰ نفر از آنها دستگیر شدند.

از زمان تصویب لایحه ۷۸ مردم به شیوه جدیدی تظاهرات می کنند. آنها به سبک مردم مبارز شیلی با قابلمه و ملاقه و کفکیری که روی آن می کوبند به خیابان می آیند. یعنی علاوه بر تظاهرات در مسیرهای سنتی راه پیمایی، هر شب ساکنین محله های کارگری از سراسر کُیک و از مناطق مختلف مونترال بلافاصله پس از شروع تاریکی به تظاهرات و راه پیمایی در کوچه و خیابانهای محلات مسکونی خود پرداخته و نیم ساعت با زدن کفکیر و ملاقه به قابلمه هایپشان سر و صدا ایجاد می کنند. این کار به طور خودجوش و با الهام از شکل تظاهرات ضد دولتی مردم شیلی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و تظاهرات مردم آرژانتین در اوایل این قرن شروع شد. به این تظاهرات "کاسرول" می گویند که در زبان فرانسه به معنی ظرفی برای پختن غذا (مانند قابلمه یا ماهی تابه) است. در طول این مدت، کلمه "کاسرول" بیشتر از هر کلمه دیگری در توئیتر تکرار شده است. در مرکز شهر هم هر شب تظاهرات وسیعی برپا می شود. این واقفیت به سادگی به معنی آن است که مردم از حق خود برای برپایی تظاهرات دفاع می کنند و لایحه مزبور که نارضایتی مردم را باعث شده خشم آنها را علیه حکومت برانگیخته است.

موضوع دیگری که توجه مرا در این تظاهرات جلب کرد این بود که متوجه شدم که برخلاف تظاهرات هائی که قبلاً در آنها شرکت کرده بودم، این تظاهرات از قبل سازماندهی نشده و هیچ سازمانی آن را برپا نموده و از مردم برای شرکت در آن دعوت نکرده بود.

شب وقتی تظاهرات شروع شد در ابتدا دو تا سه هزار نفر در آن بودند ولی با ادامه تظاهرات مردم مرتب به آن می پیوستند به طوری که تعداد حداقل به صد هزار نفر رسید. البته من رقم دقیق را نمی دانم ولی برای این که وسعت و بزرگی این تظاهرات را بسنجم خودم را به جلوی راهپیمائی رساندم و در گوشه ای از خیابان ایستادم تا با گذشتن صف تظاهرات بتوانم برآوردی از آن داشته باشم. به نظر می رسید که این صف پایانی ندارد چون مردم مرتب به آن می پیوستند. وقت گرفته و دیدم که که بیشتر از ۵۰ دقیقه طول کشید که صف تظاهرات کنندگان از جلوی من گذشتند. دوباره به صف تظاهرات برگشتم.

در این تظاهرات هیچ پرچمی از اتحادیه ها دیده نمی شد. معمولاً در چنین تظاهرات هائی پرچم این یا آن اتحادیه برافراشته بود ولی به نظر می رسد که چون این تظاهرات قانونی نیست اتحادیه ها سعی کرده اند خود را از آن جدا کنند. در واقع

این مبارزات فشار زیادی روی حکومت آورده به طوری که آنها مدارس را تا ماه سپتامبر تعطیل اعلام کرده اند. در چنین حوی، وزیر آموزش و پرورش استعفاء داد و حکومت، لایحه جدیدی را به نام "لایحه ۷۸" در کمتر از ۲۴ ساعت به شکلی عجولانه و با دور زدن بوروکراسی معمول، به تصویب رساند. این لایحه بعد از "قوانین دوران جنگ"، بدترین و غیردمکراتیک ترین لایحه در تاریخ کانادا است. بر اساس این لایحه، کارمندان و استادان مؤسسات آموزشی حق اعتصاب ندارند، هر نوع تجمع در محوطه دانشگاه و کالج ها ممنوع است، و تظاهرات و تجمع در اماکن دیگر شهر نیز بدون اجازه پلیس جرم محسوب خواهد شد. اما غیر قانونی شدن تظاهرات باعث عقب نشینی مردم نشد. ساعاتی پس از تصویب لایحه مزبور، تظاهرات شبانه ای در مرکز شهر برگزار شد

شرکت کنندگان در این تظاهرات مردم عادی بودند و در ذهنم این را مجسم کردم که در انقلاب ایران هم مردم خودشان بدون هیچ سازماندهی به خیابان آمده و تظاهرات می کردند- هر چند با اطلاعاتی که از آن انقلاب دارم می دانم که ابعاد انقلاب ایران با این تظاهرات قابل مقایسه نیست. حیرت آور است که چطور مردم "عادی"، جوان ها (و افراد مسن) به فعالین سیاسی تبدیل شده اند! وقتی مردم شعار می دادند (به زبان فرانسه) از پسری خواستم که آنها را برایم ترجمه کند. یکی از شعارها این بود "ما، عقب نشینی نخواهیم کرد و رو به جلو پیش می رویم!"

دختری که همراه با دوستش به تظاهرات آمده بود، به زبان انگلیسی به من گفت "می دانم که تلاش برای فهمیدن اینکه چه می گویند (منظورش شعارهای فرانسوی بود) کمی گیج کننده است. من از ونکوور آمده ام و زبان فرانسه من هم زیاد خوب نیست." او دختری بود با ظاهری بسیار معمولی، سفید پوست و لاغر اندام. وقتی که ما مشغول حرف زدن با هم بودیم، پلیس حمله کرد، ما همگی گوش به زنگ و آماده فرار از حملات پلیس بودیم. وقتی آنها حمله کردند، ما به سمت دیگر میدان دویدیم، و بعد دوباره همدیگر را پیدا کردیم. او در باره تظاهرات روزهای گذشته برایم صحبت کرد و گفت که هر بیست و دومین روز ماه، بزرگترین تظاهرات برگزار می شود. و گفت که چطور یک بار حدود یک ماه و نیم پیش، دستگیر شد و پلیس محلی (نه پلیس مرکزی) او را ۶۰۰ دلار جریمه کرد اما سابقه برایش رد نکردند. **رادیکالیسم او، و همه مردمی که در تظاهرات شرکت می کنند، من را رادیکال هستند، از ضدامپریالیسم بودن صحبت می کنند، نه فقط از مخالفت با افزایش شهریه ها. پلیس بارها به مردم حمله کرده و آنها را پراکنده می کرد، وقتی پلیس حمله**

می کرد ما به فرانسه فریاد می زدیم "مردمی که متحد شده اند، هرگز شکست نخواهند خورد!"

همه، منجمله خود ما، مربع های قرمزی به سینه لباس هایمان سنجاق کرده بودیم. جریان مربع قرمز از این قرار است که در روز ۱۸ ماه مارس، که دولت کوچک از ترس گسترش خشم مردم لایحه ۷۸ را گذراند و هر گونه تظاهرات و تجمع را ممنوع کرد و انجمن شهر مونترال هم با صدور آئین نامه هائی استفاده از هرگونه وسیله ای برای پنهان کردن صورت را غیر قانونی اعلام نمود، بسیاری از تظاهرات کنندگان برای نشان دادن مقاومت خود در مقابل قوانین مزبور، با نقاب های هالووین و یا نقاشی کردن صورت هایشان در تظاهرات شرکت می کنند. همچنین با توجه به این که یک روز بعد از تصویب لایحه مزبور، در کنسرتی که توسط گروه موسیقی "ارکید فایر" برگزار شد، همه نوازنده ها و خواننده ها (منجمله خواننده مشهور "مایک جاگر") با سنجاق کردن یک مربع قرمز به سینه لباس های خود، آن را به سمبل حمایت از دانشجویها و مردم آزادیخواه تبدیل کردند، به همین خاطر سنجاق کردن یک مربع قرمز توسط تظاهرکنندگان به لباس به معنی حمایت از دانشجویان و مردم آزادیخواه است.

مردم می گفتند که سه روز پیش، ۵۱۸ نفر در تظاهرات دستگیر شدند. ظاهراً پلیس به آنها گفته که هر کدام باید ۶۳۴ دلار جریمه بدهند تا آزاد شوند. مردم می گویند که در هفته اول بعد از تصویب لایحه ۷۸، بیش از ۱۰۰۰ نفر با استناد به آن دستگیر شدند. دولت فکر می کند که با استفاده از مترسک لایحه و حمله های بزدلانه پلیس به مردم در تاریکی شب، می تواند مردم را بترساند، اما برعکس منجر به برافروخته تر شدن هرچه بیشتر خشم مردم و بخصوص شرکت کارگران آگاه (بدون حضور مشخص اتحادیه ها و رهبران آنها) در جنبش شده.

۲۱ ماه مه - ساعت ۱ صبح

تازه از یکی دیگر از تظاهرات های شبانه برگشته ام. تظاهرات از ساعت ۸ شب شروع شد و تا حدود ساعت ۱۲ و نیم طول کشید. این سومین تظاهرات در این شهر است که در آن شرکت کردم. ۳۴ تظاهرات دیگر هم قرار است برپا شود. حیرت آور است با این که مدت زیادی است که تظاهرات صورت می گیرد مردم هنوز خیلی با انرژی در آن ها شرکت می کنند. از این همه رادیکالیسم مردم کُیک خیلی خوشم می آید. مردم کُیک مصمم هستند و در راه پیمایی هایشان تند راه می روند! در حالی که ما در تظاهرات تورنتو خیلی آهسته تر از اینها راه می رفتیم!

همانطور که در ایمیل قبلی گفتم این تظاهرات از پیش سازماندهی نشده و

متعلق به خانواده های کم درآمد را هدف خود قرار بدهند. اقدامات دولت لیبرال علیه دانشجویان متعلق به طبقات محروم جامعه، بخشی از سیاست های سیستم برای انداختن بار بحران اقتصادی بر دوش بخش محروم این جامعه است. هدف از یورش به آزادی های دمکراتیک، منجمله تصویب لایحه مزبور، سرکوب مقاومت ها و مبارزات طبقات محروم جامعه با فشارهای اقتصادی ای است که بر آنها تحمیل می شود. افزایش شهریه دانشجویان نیز بخشی از اقدامات گسترده دولت، مانند قطع سوبسید مهدکودک، خصوصی کردن خدمات پزشکی، افزایش مالیات طبقات کم درآمد و تحمیل مالیات های جدید بر آنها، مانند مالیات بر خدمات درمانی، افزایش سن بازنشستگی به ۶۷ سال، ۲۰ درصد کاهش حقوق بیکاری، و فشار های اقتصادی دیگر در طول دو سال گذشته است.

یکی از بزرگترین تظاهرات شبانه در ۲۲ مارس انجام شده که بیش از ۲۰۰ هزار نفر در آن شرکت کرده بودند. از آن به بعد، روز ۲۲ هر ماه به روزی برای برگزاری بزرگترین راه پیمایی تبدیل شده و همه مردم تلاش می کنند که حتماً در تظاهرات آن روز شرکت کنند.

من برای تظاهرات ۲۲ ژوئن روز شماری می کنم.

ادامه دارد

ارغوان



میز مذاکره برود و CLASSE و دیگر انجمنهای دانشجویی هم رفتند پای میز مذاکره و تلاش کردند که قراردادهایی را که اساساً همسو با خواسته های دولت بود نه دانشجویان اعتصابی، به تصویب دانشجویان برسانند، اما موفق نشدند. بجز "اتلاف برای اتحاد دانشجویان (CLASSE)"، دو فدراسیون دانشجویی دیگر، فدراسیون دانشجویان کالج های کبک (FECQ) و فدراسیون دانشجویان دانشگاه های کبک (FEUQ) هم خودشان را "رهبر" دانشجویان اعتصابی کرده اند. درحالی که اکثر بدنه اعتصاب بسیار رادیکال تر از این "رهبران" هستند. اما متأسفانه دانشجویهای رادیکال هنوز نتوانسته اند خود را به طور مستقل از احزاب دست راستی و رسمی موجود، سازماندهی کنند و از داخل صف نیروهای رادیکال، افرادی را به عنوان رهبرانشان انتخاب کنند که تأمین منافع دانشجویان

هیچ سازمانی مسئولیت آن را به عهده ندارد، به همین خاطر تظاهرات کنندگان مسیر حرکتشان را به پلیس نمی دهند. هر چند که مطابق قانون باید چنین بکنند. در نتیجه این امر، عکس العمل پلیس وضع خنده داری پیدا کرده است. با این که خیلی تلاش می کنند که مسیر راهپیمایی ها را دنبال کنند ولی گیج شده اند. گاهی مسیری را گم می کنند و بعد دوباره با شتاب می دوند تا به تظاهرکنندگان برسند. ماشین های پلیس زیادند و در شهر با چراغ های نور بالا حرکت می کنند تا بتوانند تظاهرات را تحت کنترل بگیرند ولی از آنجا که نه یک تظاهرات بلکه تظاهرات متعددی در نقاط مختلف شهر برپا می شود، پلیس نمی تواند موفق شود. تظاهر کنندگان خیابان ها را می بندند. هلی کوپتر هم در هوا گشت می زند.

امروز دولت کبک اعلام کرد که بعد از ۴ روز مذاکره، میز مذاکره را ترک خواهد کرد و از دانشجویان انتظار دارد که به اعتصاب پایان دهند. اما مردم به این اطلاعیه های دولت می خندند. مردم خیلی رادیکال تر از به اصطلاح "رهبران" دانشجویان اعتصابی هستند. به عنوان مثال، اتحادیه دانشجویی "CLASSE" که بیش از نیمی از دانشجویان اعتصابی را تحت پوشش خود دارد، هرچند که در ابتدا اعلام کرد که لایحه مزبور را قانونی ندانسته و از آن پیروی نخواهد کرد، و دولت هم در ابتدا اعلام کرده بود که به هیچوجه با انجمن ها و اتحادیه های دانشجویی مذاکره نخواهد کرد، اما پس از شرکت گسترده و رادیکال مردم در جنبش و برگزاری تظاهرات شبانه "کاسرول"، دولت اعلام کرد که حاضر است پای

جاودان باد خاطره و راه چریک فدایی خلق، رفیق کبیر، امیر پرویز پویان

که با اندیشه و عملش راهگشای جنبش نوین کمونیستی در ایران شد!

سوم خرداد سالروز شهادت یکی از بنیان گذاران چریکهای فدائی خلق رفیق کبیر امیر پرویز پویان می باشد که صمیمانه بر این باور بود که: "تا با توده خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است. برای اینکه پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را بوجود آوریم، باید طلسم ضعف خود را بشکنیم، باید با توده خویش رابطه ای مستقیم و استوار بوجود آوریم."

رفیق پویان درست برای پاسخ گوئی به این ارتباط و در هم شکستن طلسم جدائی و با در نظر گرفتن این واقعیت که رابطه با پرولتاریا "هدفش کشتادن این طبقه به شرکت در مبارزه سیاسی است" در شرایط دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران ضرورت مبارزه مسلحانه را مطرح کرد. راهی که در بستر خود "بین روشنفکران پرولتری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار می کند، و اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سازمانی می انجامد." و دیدیم که تجربه با چه صراحتی درستی این راه را به اثبات رساند. در سوم خرداد یاد و خاطره یار اندیشمند گارگران که چه در طول زندگی پر بارش وجه در آخرین نبرد حماسی اش همراه با رفیق رحمت الله پیرو نذیری نشان داد جز به کارگرانی که رنجشان را می نوشت و ستمشان را افشاء میکرد و این رنج و ستم انگیزه مبارزه اش را شکل می داد نمی اندیشید، را گرامی داشته و رهرو "اندیشه های پاک پویان" باشیم. همچون کارگر انقلابی، رفیق اسکندر صادقی نژاد که در همان روز در راه تحقق همین اندیشه ها در نبردی دلاورانه خون خود را وثیقه سرخ نمودن پرچم این راه نمود. جاودان باد خاطره تمامی جان باختگان خرداد ماه چریکهای فدایی خلق ایران که در پیکار با امپریالیسم و سگهای زنجیریش، با خون خود درخت آزادی و سوسیالیسم در ایران را آبیاری کردند!



رفیق رحمت الله پیرو نذیری



رفیق اسکندر صادقی نژاد

دار با اعمال دیکتاتوری بر توده های زحمتکش آن را حفظ و حراست می کند.

در میان کسانی که برای حفظ نظام ظالمانه موجود تبلیغ می کنند کسانی هم پیدا می شوند که فقر را بگونه ای "خواست" فقرا جلوه می دهند! و به این ترتیب رنجبران را احمق هائی جلوه می دهند که گرسنگی را بر سیری، بیماری را بر تندرستی و بدبختی را بر رفاه ترجیح میدهند. ولی واقعیت این است که اگر سرمایه داری ذره ای محق بود، نیازی به ارائه چنین تعریف هایی به توده های زحمتکش نداشت.

البته فریبکاری سرمایه داری به اینجا ختم نمیشود، آن ها توسط خادمین خود گاه چنین نیز نظر میدهند که: "اکنون دیگر زمانه عوض شده و زحمتکشان دیگر مثل سابق استثمار نمیشوند زیرا سرمایه داران از آدم های ماشینی (روبات) استفاده میکنند"، این نیز فریب دیگری است، زیرا اولاً روباتیزه شدن تولید در سرمایه داری تنها درصد کوچکی از انبوه تولید در این نظام را تشکیل می دهد و ثانیاً همین "روبات" ها هم بوسیله کارگرانی ساخته شده اند که شیره جانشان در این نظام کشیده می شود و ثالثاً برخلاف اوهام زدگانی که این فریب سرمایه داران را دامن میزنند که "دوران جدیدی" آغاز شده است و سرمایه داری اکنون از آدم های ماشینی استفاده میکند همین ماشین ها را هم کارگرانی باید راه انداخته و کنترل کنند و رابعا اینها نمیخواهند متوجه شوند که "روبات" ها همچون سایر ابزار های تولیدی، سرمایه ثابت بوده و ارزش اضافه تولید نمی کنند.

دیگر اینکه زندگی توده های کارگر در کشورهای متروپل را برای دست و دلبازی سرمایه داری نمونه می آورند ولی فراموش میکنند که توده های کارگر هر چه دارند، حاصل سالها مبارزه است وگرنه سرمایه داری هرگز به رضایت خود چیزی به کارگر نمیدهد.

از آن جا که سرمایه داری بمثابه یک نظام و مناسبات ستمگرانه آن چنان مناسباتی است که طبقه کارگر را مجبور میکند بیش از آن چه دامنه تنگ احتیاجات حیاتی او حکم مینماید کار انجام دهد، بنابراین در اخلاق سرمایه داری این نیز پذیرفته شده است که زحمتکش تا زنده است طول عمرش کمتر از باروری کارش اهمیت دارد چرا که میتوان جای هر زحمتکشی را با زحمتکش دیگر را به آسانی پر کرد. به همین دلیل هم هست که سرمایه دار به هیچ وجه توجهی نسبت به سلامت و دوران زندگی کارگر ندارد مگر اینکه مجبور به رعایت آن گردد. و در چنین مناسبات ظالمانه ای کارگر همیشه در فقر غوطه ور است و خواهد بود. چرا که انباشت ثروت در قطبی، انباشت فقر را در قطب دیگر الزامی می سازد.

ولی کمونیست های واقعی دلیل این فقر را میدانند، و راه حل آن را نیز. برای همین است که در هر گوشه این جهان مورد پیگرد و تعقیب و سرکوب قرار داشته و به مرگ محکوم شده اند زیرا خواهان نابودی نظام بورژوائی هستند زیرا آن را مسبب تمام بدبختی های بشر در عصر کنونی دانسته و هدفشان رسیدن به شرایط دمکراتیک و انسانی ای ست که در آن زندگی بدون وحشت، بدون فقر و بدون تمام آلام یک حق طبیعی و شناخته شده برای تمامی انسان ها باشد. هدف مقدسی که لازمه اش نابودی نظام ظالمانه سرمایه داری است.

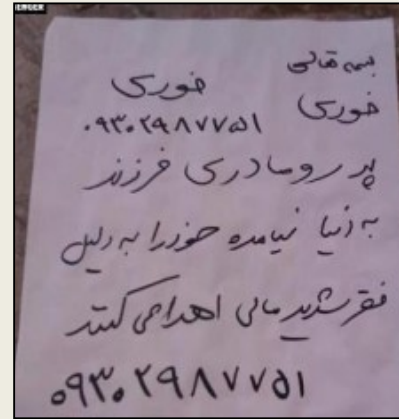
عبداله باوی

ژوئن ۲۰۱۲

زیرنویس:

۱- ۷۹۲ میلیارد با ثرونی بیش از ۲/۶ تریلیون دلار

فقر و فریبکاری برای لاپوشانی دلائل آن!



در جهان کنونی که یک درصد از جمعیت، بیش از ۶۰ درصد ثروت جهان را در تملک خود داشته (۱) و بیش از نیمی از مردم جهان در فقر و فلاکت کامل زندگی میکنند، دانشمندان و روشنفکران خریده شده به وسیله بورژوازی و در خدمت این نظام ظالمانه برای حفظ وضعیت موجود، فقر را اینگونه تعریف میکنند: "کمبود پول و کمبود منابعی که بتوان با آن غذا، لباس، محلی برای سکونت و دیگر نیازهای ضروری را تامین کرد." و اگر از آن ها سؤال شود که چگونه میتوان مشکل فقر را حل کرد چنین جواب میدهند: "این با رشد اقتصادی تامین شده و با تاثیر گذاری در سیاست است که میتوان فقر را از بین برد." اما با نگاهی به تاریخ ۲۰۰ ساله رشد سرمایه داری که شاهد رشد اقتصادی آن هم بودیم و این نظام حتی به مرحله امپریالیسم هم گذر کرد باز هم می بینیم نه تنها فقر از بین نرفته بلکه گسترش هم یافته است. و اکثریت مطلق انسان ها، هر روز فقیر و فقیرتر شده و تنها فشر معدود سرمایه داران هستند که از این رشد نصیبی قابل توجه برده اند. و سیاست نیز در دست کسانی و یا طبقه ای است که قدرت اقتصادی دارد، و بیش از دوپست سال است که سرمایه داری قدرت سیاسی را در دست دارد و دولت خود و مراجع قانونی و قضایی خود را شکل داده اما هرگز گامی در جهت از بین بردن فقر بر نداشته است؛ چراکه خود مسبب آن بوده است. کسانی که چنین جلوه می دهند که سرمایه داری در جریان رشد خود قادر به غلبه بر فقر می باشد نه این تاریخ را فهمیده اند و نه می خواهند بدانند که اگر بورژوازی میتوانست فقر را از بین ببرد که دیگر خودش وجود نداشت! بنابراین چنین تعریف هایی صرفاً برای توجیه وضعیت کنونی ساخته شده، و به همین دلیل هم غیر واقعی بوده و هیچ سنخیتی با حقیقت ندارد.

بر عکس بورژوازی ریاکار، کمونیست ها یک تعریف علمی و واقعی از دلائل فقر دارند و سال هاست که با صراحت اعلام کرده اند که در نظام سرمایه داری "فقر نتیجه تقسیم ناعادلانه ثروت است" و هر تعریفی که این واقعیت را کتمان کند بیشک جهت فریب توده هاست و کسانی که مدعی اند "با تاثیر گذاری در سیاست" ضمن حفظ نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی و استثمار رنجبران "میتوان فقر را از بین برد" فریبکاری بیش نیستند. اینچنین است که خادمین بورژوازی روبنا و زیربنا را جایجا کرده و معلول را به جای علت میگذارند. آن ها از عامل سیاست صحبت میکنند و منظور آن ها سیاست غلط است که باعث فقر میشود و نه سلطه مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات که سیاست طبقه سرمایه

کارگران جهان متحد شوید!

پر پر شدن گلهای فیلیپینی!

(گزارشی از وضعیت کارگران خانگی زن در شیخ نشینهای خلیج فارس)

توضیح پیام فدایی: این گزارش نتیجه مشاهدات عینی نویسنده، پیش از تشدید بحران اقتصادی و سقوط اقتصادی در کشورها حاشیه خلیج فارس می باشد.

در سفری که به (امارات متحده عربی) داشتم، در میان زرق و برقهای ساختمانهای چند صد میلیونی، نظیر برج العرب و صدها کاخ و ساختمانهای آسمانخراش دیگر و رشد اقتصادی انفجار آمیز امارات-دبی شاهد اوضاع غم انگیز و تکان دهنده دختران جوان فیلیپینی بودم که تا مدتها خواب را از چشمانم ربود و هنوز که هنوز است، کابوس آنچه بر آنان میگذرد، با من است.

به دنبال سقوط رژیم سلطنت در ایران و استقرار جمهوری اسلامی به دلیل نقشی که امپریالیستهای به رژیم جدید داده بودند، وظایف این رژیم فرق کرد و در نتیجه به ناگاه سیلی از سرمایه گذارها به سوی امارات متحده عربی و بویژه دبی سرازیر شد و این امر باعث رشد و توسعه اقتصادی با سرعتی سرسام آور در این منطقه شد. این رشد سرسام آور اقتصادی آنهم در محدوده زمانی کمتر از ۲۰ سال بطور طبیعی طیف بزرگی از بورژواها و پادوهای آنها را شکل داده است. بورژواهای تازه به دوران رسیده ای که گرچه حسابهای بانکی شان مملو از دلار است اما هنوز بقایای فرهنگ عقب افتاده منطقه را با خود حمل می کنند. زنان این جماعت که زمانی، با توجه به مناسبات ارتجاعی حاکم و بر طبق قوانین بغایت عقب افتاده آن منطقه، کوچکترین نقشی در فعالیتهای اجتماعی نداشتند و میبایستی تنها و تنها به کار بچه داری و امور خانه داری مشغول باشند، اکنون دیگر همین شغل را هم که با تولدشان بر پیشانی شان محک زده شده بود، انجام نمیدهند. و به تمام معنی زندگی ای کاملاً انگلی پیدا کرده اند. چرا؟ زیرا که سیل دختران جوان فیلیپینی که بعنوان کلفت و مستخدم به آن کشور جاری شده اند عملاً آنها را حتی در خانه هم بیکار نموده است.

دختران فیلیپینی اکثراً کارگران خانگی ای هستند که بنابر موقعیت سخت زندگی در کشور خودشان و عدم وجود شغل، مجبور به قبول شرایط استثمار اسفناکی در امارات شده اند. و آن پذیرش شغل کلفتی تحت قراردادهای موقت دو ساله در خانواده های ثروتمند و یا حتی قشر متوسط کشورهای این منطقه میباشند. این در حالی است که این گلهای جوان، اکثراً تحصیلات دانشگاهی داشته و مسلط

به زبان انگلیسی و معلومات کامپیوتری بالائی هستند. کارفرمایان ایشان که خود را "مواطنین" خطاب میکنند، به لحاظ موقعیت تحصیلی و درک و تبحرشان در امور کامپیوتری در درجه ای بسیار بسیار پائین و یا حتی بدون کوچکترین سواد در زمینه ارتباطات مدرن قرار دارند و در مواردی حتی نمیدانند چگونه از موبیلشان استفاده کنند و یا چگونه از کانال های تلویزیونی شان که خیلی زیاد هم هستند، استفاده کنند. اما بورژوازی با شرایط استثمار وحشیانه ای که در اختیار این کارفرمایان انگل صفت، قرار داده، آنها را قادر نموده که تنها و تنها به دلیل موقعیت مالی بسیار توانائی که دارند، این دختران جوان و آگاه و با سواد را به صورت برده- واقعاً به شکل برده- به خدمت گمارده و به طور فاجعه آمیزی از نیروی کار آنان و از خود آنان سوء استفاده کنند.

وضعیت نابسامان و فاجعه بار کار و زیست زنان کارگر از همان بدو ورودشان به این شیخ نشینها آغاز می گردد. این برده ها و در واقع قربانیان، زمانی که با قراردادهای دو ساله وارد آن کشور میشوند حتی گذرنامه هایشان از آنان گرفته میشود و به همین دلیل هم حتی در کشنده ترین حالت هم، راه گریز از دست چپاولگران استثمارگر و بازگشت به سرزمین خود را ندارند.

لازم به ذکر است که نسل جوان آن منطقه (فرزندان همان کارفرمایان و سرمایه داران زالو صفت و استثمارگر) نیز بدلیل مناسبات ارتجاعی حاکم بر جامعه و قدرت اقتصادی خانواده و تحت تاثیر فرهنگ بسیار سطح پائین خانواده هایشان که در آن پرورش یافته اند، حتی رفتاری بمراتب غیرانسانی تر و درد آورتر با خدمتکاران و در واقع برده های خود دارند. آنان کوچکترین احترام و حقوق انسانی برای این دختران جوان قائل نیستند.

برای درک بهتر از آنچه که بر این قربانیان در امارات متحده عربی می گذرد در جریان این سفر مصاحبه های مخفی چندی با دهها تن از این دختران قربانی داشتم، آنچه در زیر می آید منعکس کننده شمه ای از وضعیت عینی کار و زیست کارگران زن فیلیپینی در این کشورها و مشکلات وحشتناک آنهاست.

قرارداد های تحمیلی به کارگران زن، قراردادی دو ساله برای کار ۲۴ ساعته هستند برای یک خانواده سه یا چهار نفره تا ۶ نفره که در بهترین حالت در مقابل این کار و وظایف طاقت فرسا، چیزی حدود ۲۰۰ دلار آمریکائی در ماه به آنها پرداخت می شود. کارگران زن خود را بایستی به اسم "خدمه" به مهمانان معرفی کنند.

- او نه فقط برای ۳ نفر بلکه برای ۱۰ خانواده دیگر هم باید کار کند، زیرا بر اساس فرهنگ حاکم بر این خانواده ها، سرمایه داران زالو صفت دائماً در خانه، مهمانی های چند ده نفره دارند. علاوه بر اینها مستخدم خانگی همچون برده ها اجازه بیرون رفتن از خانه ندارند مگر با همراهی کارفرما برای مثلاً خرید و حمل مواد مورد نیاز آنها. او اجازه ندارد غذا بخورد، تا زمانی که همه افراد فامیل غذا نخورده باشند. او اجازه ندارد بر سر یک میز با آنان بنشیند.

او در یک اتاق در بیرون از ساختمان اصلی خانه در گوشه ای که شبیه اتاق نگهداری حیوانات است و کوچکتر از یک سلول زندان است زندگی میکند. این در حالی است که آن خانه حداقل چند صدمتر مربع وسعت دارد و او باید تمامی آن فضا را، از حیاط و باغچه گرفته تا تمامی اتاقها و دستشوئی و توالت را روزانه بشوید و گردگیری کند. او اجازه ندارد بخوابد، تا زمانیکه آخرین فرد خانواده بخوابد، حتی اگر بیداری او بدنال کار سخت روزانه و تا ساعت ۲ صبح باشد. او زودتر از همه بایستی بیدار شود، ماشینها را بشوید، حیاط را بشوید، باغبانی کند، جارو برقی و گردگیری و و سرانجام صبحانه را آماده کرده و روی میز چیده و آنها را بیدار کند. او خودش هنوز اجازه صبحانه خوردن را ندارد.

اوساعت استراحت واقعی ندارد. حتی در ساعت باصلاح استراحت یک ساعته بعد از ظهر، اعضای خانواده سرمایه دار و یا کارفرما به وحشیانه ترین حالت بر در اتاقش میکوبند که مثلاً "پاشو برو موهای دخترشان را سشوار بکش!"

اگر کارفرما از رفتار بچه هایشان که بشدت بی تربیت و دچار تضادهای فرهنگی هستند ناراحت باشند آنها بر سر خدمه ها خالی میکنند و او حق اعتراض و عکس العمل ندارد. فقط باید بگوید: yes sir / yes madam او در مورد خرید در فروشگاهها

بایستی پشت سرآقا Sir و یا خانم madam راه برود مثل یک سگ!!

او اجناس خریداری شده را هر چقدر هم سنگین باشد، بایستی به تنهائی حمل و به داخل خانه بیاورد. او اجازه ندارد خانم و آقا را به اسم صدا بزند بلکه آنان را باید Sir/ Madam صدا بزند. اگر به او از طرف مردان خانواده تجاوز جنسی شود، امری که یک پدیده وحشتناک ولی عادیست، به عنوان قربانی، او مقصر است و نه کارفرما!! اگر در اثر تجاوز حامله شود مقصر است و نه کارفرما و یا افراد تجاوزگر خانواده!!

چنین کارگری حتی زمانی که به کشورش که برمیگردد اگر از آنچه بر سرش آمده به مسئولین دولتی که صرفاً علاقه مند به میزان ارزی هستند که این کارگران به فیلیپین و کشورهای صادرکننده کارگر خانگی می برند، شکایت کند مقصر است و به وی گفته می شود که چرا رفتی کشور دیگری کار کنی. او حق مریض شدن ندارد و اگر بیمار است با روی خوش بایستی کار کند و اجازه رفتن به دکتر را ندارد، مگر در حالت بسیار خطرناک. اگر خانم و آقا به مسافرت بروند، او بایستی در خانه فامیل‌های صاحب کار، کلفتی کند.

علاوه بر شرایط دهشتناک کاری، مرتباً مورد تحقیر قرار می گیرد. به او میگویند او برای این کلفت است که بیشتر از این ارزش نداشته و چیزی نمیفهمد. در رابطه با تحقیر جنسی و نژادی نیز از نظر کارفرمایان زالو صفت، او ارزشی ندارد و زشت است زیرا که پوست تیره دارد.

او اجازه ندارد وقایعی که در خانه در غیاب آقا sir اتفاق می افتد را به او بگوید. مثلاً اینکه خانم اکثر اوقات روز در رختخواب در خواب بوده و یا فلان شخص آمده و یا حتی چه مهمانی هائی در غیبت او برپا شده است. چنانچه رازهای خانم madam برملا شود، او بشدت مورد خشم و ضرب، حتی خشونت فیزیکی قرار میگیرد. گرچه خود آقا sir هم در اکثر موارد تا دیر وقت‌های شب کار Business را با زنان دیگر انجام میدهد.

او اجازه ندارد از حقوق خود مثلاً لپ تاپ (کامپیوتر دستی) بخرد و حق استفاده از کامپیوتر PC را ندارد مگر در امورات کمکهای درسی به بچه های آن خانواده. رفتارهای وحشیانه صاحبکار با کارگران زحمتکش به همین جا ختم نمی شود بر طبق اظهارات بسیاری از این کارگران خانگی، به طور مثال در قرارداد دو ساله شان قید شده که در صورت مرگ اعضای فامیل میتوانند برای مراسم خاکسپاری به کشورشان برگردند، اما در عمل، آنها اجازه رفتن را ندارند. کارفرمایان در مواردی حتی به مستخدم میگویند عکس طرف را نگاه کن، فکر کن برای مراسم رفته ای! او حتی حق گریه ندارد.

او روزانه صدها بار بایستی از پله های خانه ویلانی بالا و پائین رود به این دلیل که مثلاً بچه خانم تشنه است و لیوان آب ببرد، یا موبیل خانم زنگ میزند ببرد بالا موبیل را جواب دهد و یا ...

او باید توهین بچه های کوچک خانه را هم تحمل کرده و خوشرو باشد. او اجازه استفاده از دستکش حتی در موقع استفاده از مواد شیمیائی برای نظافت را

ندارد. او اجازه ندارد لباس نو بپوشد و مهمتر اینکه او نایستی لباسی که شبیه لباس مادام باشد بپوشد. او را به شدت مورد خشونت و آزار قرار میدهند، اگر که گلهای باغچه در دمای ۵۰ درجه صدمه ببینند!

یکی از همین بردگان که بشدت حتی مورد خشونت فیزیکی کارفرما قرار گرفته بود کارفرمایش یک پزشک ایرانی بود که خودش "مواطن" شده بود.

گذرنامه او در نزد sir /madam به گروگان گرفته شده و آنان در بدترین حالت هم حتی قدرت لغو قرارداد را ندارند. اما sir هر زمانی که اراده کند با دلیل یا بدون دلیل میتواند قرارداد را منسوخ کرده و حتی بدون پرداخت حقوق ماه آخر، آنان را آواره کند.

بدون شک موارد فوق تمامی مشکلات بیشمار صدها هزار تن از زنان کارگر خانگی در کشورهای این منطقه را در بر نمی گیرد، اما همین نمونه ها گوشه ای از شدت استثمار و وحشی گری سرمایه داران در حق کارگران خانگی و بویژه زنان را منعکس می کند.

زندگی این گلهای پریر شده، قربانیان خاموش رژیمهای سرمایه داری و دست نشانده امپریالیسم در ایالات متحده عربی، جلوه کوچکی از ماهیت ضد خلقی و استثمارگر این نظامها را به نمایش می گذارد و بر ضرورت نابودی آنها و برقراری یک نظام دمکراتیک و انسانی که از ظلم و ستم در آن خبری نباشد تاکید می کند.

(ن-د)

نگاهی به مبارزات کارگران اتومبیل ... از صفحه ۱۴

مبارزات کارگری را با انداختن سگ های هار خود به جان کارگران و استفاده هر چه بیشتر از اتحادیه های زرد برای فریب دادن آنها، بیش از پیش نشان داده است. موج جاری مبارزات دلاورانه طبقه کارگر در روسیه قدرت تاریخی این طبقه و چشم انداز روشن آن را هر چه بیشتر در مقابل امپریالیستها و سرمایه داران زالو صفت ترسیم کرده است.

زیرنویس ها:

(۱) Faurecia: فورسیا یک شرکت بزرگ اتومبیل سازی فرانسوی و ششمین تولیدکننده قطعات اتومبیل در جهان است. بزرگترین کارخانه تولید کننده اتافک و قطعات داخلی این کمپانی (که از نظر حجم تولید ابزار داخل اتومبیل، مقام اول را در جهان دارد) طی قراردادی که در ۲۵ آوریل ۲۰۱۱ فی مابین دولت روسیه و سرمایه داران فرانسوی بسته شد، در منطقه "کالوگا" (در جنوب غربی مسکو) در زمینی به مساحت ۱۴ هزار متر مربع ساخته شد. علیرغم حجم فوق العاده بزرگ سرمایه گذاری فورسیا در روسیه، هنوز فورسیا بزرگترین سرمایه گذار خارجی در منطقه "کالوگا" نیست. سرمایه گذارانی مانند صاحبان "سیتروئن" و "جنرال الکتریک" خیلی بیشتر از فورسیا سرمایه گذاری کرده و از منابع و نیروی کار ارزان روسیه سود جسته اند.

(۲) Benteler - کارخانه بنتلر یکی از تولید کننده های بزرگ قطعات یدکی فولکس واگن (اتومبیل سازی آلمانی) است.

(۳) OMON: پلیس سیار ویژه دولت پوتین که به وحشیگری و خونخواری (مانند سپاه پاسداران ایران) مشهورند.

(۴) MPRA - اتحادیه ای که در سال ۲۰۰۶ نه توسط کارگران واقعاً آگاه و مبارز، بلکه توسط حزب چپ نمای "جنبش سوسیالیستی روسیه" ایجاد شد و با اتحادیه هایی مانند "اتحادیه کارگران خدمات عمومی آلمان" همکاری نزدیک دارد. یکی از عناصر راست به نام Ivan Ovsyannikov رئیس ام-پی-آر-ا است.

AvtoVaz (۵)

نگاهی به مبارزات کارگران صنایع اتومبیل در روسیه!

به دنبال رشد و تعمیق بحران نظام سرمایه داری حاکم بر روسیه موج بزرگی از اعتصابات و دیگر اشکال مبارزات کارگری صنایع مختلف این کشور، بخصوص صنایع اتومبیل سازی را فرا گرفته است. یکی از مهمترین اعتصابات در ۱۲ اپریل ۲۰۱۲ در کارخانه "فورسیا" به وقوع پیوست. (۱) کارگران این کارخانه با خواست افزایش حقوق، و در اعتراض به شرایط نامساعد محیط کار، اعتصاب نامحدودی را شروع کردند. آنها در نوامبر سال گذشته نیز دست به اعتصاب زده بودند اما بدلیل مخالفت قاطعانه سرمایه داران با خواسته‌های برحق آنان، مجبور شده بودند که بدون رسیدن به خواسته هایشان به سر کار باز گردند. هرچند که در آن زمان کارگران با خشمی فروخته به کار ادامه دادند اما مترصد موقعیتی مناسب برای ادامه مبارزه بودند. تا اینکه اخیراً تشدید اقدامات ضدکارگری صاحبان و مدیران کارخانه منجر به خشم شدید کارگران و اعتصاب مجدد شد. به عنوان مثال، یکی از مدیران کارخانه دستور داده بود که زمان استراحت کارگران کاهش یابد، و زمان محدودی برای دستشویی رفتن، سیگار کشیدن، غذا خوردن، و غیره تعیین شود و هر کارگری که از مقررات جدید پیروی نکند، به پرداخت جریمه و یا اخراج محکوم شود. علاوه بر کاهش زمان استراحت و غذا، مطابق مقررات جدید، برخی از تعطیلات رسمی نیز حذف شده و به تعداد روزهای کار سالانه کارگران افزوده شد. و این در حالی بود که نه تنها حقوق‌ها افزایش نیافت، بلکه بسیاری از امکانات رفاهی در محل کار نیز حذف شده و وضعیت محیط کار روز به روز وخیم تر و غیر قابل تحمل تر گشت.

پیش از شروع اعتصاب در "فورسیا"، ۲۷۰ تن از کارگران کارخانه "بنتلر" نیز که در همان منطقه کالوگا واقع شده دست به اعتصاب زدند. (۲) مهمترین خواسته کارگران "بنتلر" افزایش حقوق (که در حال حاضر مبلغ ناچیز ۱۸ هزار روبل برابر با حدود ۴۶۰ یورو در ماه است) و قرارداد کار دائم بود. اولین اعتصاب در "بنتلر" از اول تا پنجم مارچ، و دومین اعتصاب از ۲۰ مارچ تا ۲ اپریل طول کشید، اما هر دو اعتصاب با یورش نیروهای سزکوب دولت روسیه سرکوب شده و کارگران از دستیابی به مطالبات خود باز ماندند. بدلیل حمایت عمومی از مطالبات برحق کارگران، نه تنها کارگران اعتصابی، بلکه مردم و

کارگرانی هم که به حمایت از آنها در خارج از کارخانه تجمع کرده بودند نیز با حمله وحشیانه نیروهای پلیس مخصوص روسیه (OMON) مواجه شدند. (۳)

دولت با زدن برچسب دروغین بر اعتصاب کنندگان، مانند تعلق به "گروه‌های افراطی و اخلاک‌گر"، کارگران را تهدید به اخراج و دستگیری و حتی حبس در صورت عدم پایان دادن به اعتصاب کرد. اتحادیه (MPRA) و بخصوص رؤسای حبله‌گر آن (افرادمانند "ایوان اوسیانیکف" با فریب کارگران و وانمود کردن به اینکه اعتصاب به اهداف خودش رسیده، موفق شدند تا پایان اعتصاب را اعلام کنند. (۴) اما در واقعیت، در جریان مذاکره با مدیران کارخانه، اتحادیه کارگران با تقلیل مطالبات عادلانه کارگران، خواسته‌هایی متفاوت با خواسته‌های کارگران اعتصابی را طرح کرده بود. تنها خواسته‌ای که اتحادیه تلاش می‌کرد روی میز مذاکره بگذارد، حق قرارداد کار جمعی بود. با این حال، بر بستر سازشکاری رهبران اتحادیه، کارگران نه به حق قرارداد دائم دست یافتند و نه حقوقشان افزایش یافت. علاوه بر آن، کارگران، وادار به کار در شرایطی دشوارتر و غیرانسانی تر از گذشته هم شده و تحت تعقیب پلیس (که پرونده سیاسی برای آنها تشکیل داد) نیز قرار گرفتند. این به معنی موفقیت بزرگی برای سرمایه داران صاحب کارخانه بود. ناگفته نماند که کارگران اعتصابی از همان ابتدا هم اتحادیه مزبور را به عنوان نماینده خود معرفی نکرده بودند. در واقع، کارگران بدون اطلاع اتحادیه دست از کار کشیده و اعتصاب را شروع کردند. اعتصاب کارگران عملاً اتحادیه مزبور و سرمایه داران را غافلگیر نمود اما آنها وقتیکه با اعتصاب مواجه شدند تلاش کردند مذاکره با کارفرما را خود در دست گرفته و ضمن مذاکره اعتصاب را پایان بخشند.

پس از فروپاشی شوروی در دهه ۹۰، سرمایه داران اروپای غربی و روسیه که چشم طمع به نیروی کار بسیار باسواد و تعلیم دیده (و ارزان قیمت) این کشور داشتند موقعیت را مناسب دیده و برای سودجویی از این ارتش بزرگ نیروی کار جوان و متخصص، به تلاش برای توسعه حوزه بازارهای خود و از جمله ایجاد کارخانه‌هایی در روسیه دست زدند. با تشدید هجوم سرمایه داران، کارخانه‌هایی

مانند فیات، جنرال موتورز، فلکس واگن، ولوو و رنو از سال ۲۰۰۰ تاکنون مرتباً به حجم سرمایه گذاری خود در روسیه افزوده و از قیمت فوق العاده ارزان مواد خام و نیروی کار و فرآورده‌های نفتی و دیگر منابع انرژی سود جسته‌اند. پس از رکود شدیدی که در پی بحران سرمایه‌های مالی در سال ۲۰۰۸، در صنایع اتومبیل ایجاد شد، سطح تولید صنایع اتومبیل سازی روسیه پس از ۲-۳ سال سریعاً به سطح تولید پیش از بحران بازگشت. خود سرمایه داران، وقیحانه این سطح سریع ترمیم و سود آوری را مدیون نیروی کار ارزان روسیه اعلام کرده‌اند. اما در سالهای اخیر علیرغم تورم و گرانی شدید، نه تنها حقوق کارگران افزایش نیافته بلکه حقوق بازنشستگی و بسیاری از خدمات اجتماعی به جامانده از دوره شوروی، کاهش یافته و یا قطع شده‌اند. از طرف دیگر، در شرایطی که وضعیت اقتصادی روسیه هر روز وخیم تر شده و سرمایه داران آن کشور بار بحران‌های اقتصادی را هرچه بیشتر بر دوش طبقه کارگر این کشور می‌اندازند، کارگران روسیه از ترس بیکار شدن وادار شده‌اند که تن به دستمزدهایی بدهند که به مراتب کمتر از مزد کارگران در کشورهایمانند چین است. اما کارگران این کشور هیچوقت دست از مبارزه نکشیدند. در سالهای بحرانی پس از فروپاشی شوروی، مبارزات کارگری متعددی در روسیه رخ داد. هر بار پس از سرکوب شدن این مبارزات توسط دولت، کارگران مجدداً بلند شده و زمین را زیر پای طبقه حاکم به لرزه در آوردند. در این میان، صنایع اتومبیل سازی روسیه (با حدود سه و نیم میلیون نفر کارگر) از اهمیت زیادی برخوردار بود. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۷ هزاران کارگر کارخانه "آتوواز" و کارخانه فورد (در سنت پترزبورگ) به اعتصاب عظیمی دست زدند. هرچند که این اعتصاب پس از چند هفته با همکاری دولت و اتحادیه‌های زرد، به شکست کشیده شد، اما رادیکالیسم کارگران و خشونت دولت جهت سرکوب مبارزات آنها، چهره ضدخلق طبقه حاکم و قدرت عظیم کارگران و وحشت رژیم از رشد روز افزون این قدرت را هر چه عیانتر نشان داد. (۵) اکنون نیز که نظام سرمایه داری در این کشور با بحرانهای شدید تری مواجه گشته طبقه سرمایه دار ترس و وحشت شدید خود از اوج گیری



با مشعل رزم کردند فروزان ، برفتند بگذاشتیم قدم ، بر نقش پای یاران در بحر بیکران ، خروشان برفتند"

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در شهر تورنتو نیز در این مراسم حضور داشتند و رفیق سهیلا دهماسی از سوی آن ها برای همبستگی با مبارزین افغان و مردم تحت ستم این کشور در این جلسه صحبت نمود. رفیق سهیلا در بخشی از سخنان خود گفت که: " واقعیت این است که سال هاست که آمریکایی ها در افغانستان جنایت می کنند و مردم بیگناه و غیر مسلح را می کشند و بعد هم ریاکارانه ادعا می کنند که کشته شده ها از افراد وابسته به طالبان بودند. فرمانده اشغالگران آمریکایی، توی خبرهایی که روز گذشته گوش می دادم ، می گفت که "هر کسی ۱۵ ساله به بالا، کشته شده باشه، از فعالین طالبانه". این تاکتیکی تبلیغاتی و ضد مردمیه که تاکنون بارها افشاء شده و مدارک غیر قابل انکاری را مردم افغانستان در معرض دید مردم دنیا قرار داده اند که نشون میده چنین ادعایی باطله. "وی سپس در خاتمه ضمن تاکید بر پیوند ناگسستی خلق های ایران و افغانستان ، یاد شهدای خلق افغانستان را گرامی داشته و برای خلق های این کشور در مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم و ارتجاع آرزوی پیروزی نمود.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - تورنتو
۱۲ جون ۲۰۱۲

زیرنویس:

۱- این مراسم اولین مراسمی است که توسط "کانون یاددهانی از شهدای مردم افغانستان" برگزار شده. "یاددهانی" در زبان افغانی به معنی "یادآوری" یا "یادمان" است.

"حبیب" یکی دیگر از سخنرانان مبارزی بود از مناطق کوهستانی هرات و در روستای زادگاهش با انقلابیونی مانند "ماما غلام محمد" و دیگر مبارزانی که هم قریه ای او بودند در مبارزات ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی دهه ۱۳۵۰ شرکت داشت. بخشی از صحبت های حبیب مربوط به ارتباط و دوستی اش با هواداران چریک های فدایی خلق ایران بود. او می گفت که "بعد از این که دو تا از برادر هایم به دست مزدوران رژیم و امپریالیست ها کشته شدند، مجبور به مهاجرت به ایران شدم. وقتی که در یکی از شهرهای مازندران به دنبال کار بودم با چند جوان فعال چریک فدایی خلق آشنا شدم." او همراه با رفقای ایرانی خود در مبارزه با رژیم شاه، خلع سلاح پادگان ها، و پس از شکست انقلاب ۵۷ نیز در تظاهرات بر ضد جمهوری اسلامی شرکت داشته. به گفته او، بهترین خاطره اش از ایران در رابطه با زمانی است که با رفقای ایرانی خود برای شنیدن سخنرانی رفیق اشرف دهقانی از مازندران به مهاباد رفته بود.

در این مراسم شعرهای انقلابی متعددی نیز توسط سخنرانان و شعرای افغانستان خوانده شد. شاعران آزادیخواهی مانند "رحیمه توخی" و "کبیر توخی" و "نجیب ثاقب" نیز اشعار زیبایی را که خود سروده بودند، خواندند. برای نمونه "رحیمه توخی" در گرامیداشت شهدای انقلاب مردم افغانستان سروده ای تحت عنوان "ما آرام نگیریم" ارائه نمود که در بخشی از آن آمده است:

از کاروان ، قافله سالاران برفتند
ما رهروی راهیم که یاران برفتند
با تیغ قساوت شکافتند سیئه بلبلان
از دشت و دمن خیل غزالان برفتند
رفتند و داغ حسرت گذاشتند به قلب ها
چون موج پر تلاطم، شتابان برفتند
آن جاده ای تاریک مخوف نبرد را

گزارشی از مراسم یادمان

شهدای مردم افغانستان

در تورنتو، کانادا!

در روز شنبه ۹ جون ۲۰۱۲ مراسمی توسط "کانون یاددهانی از شهدای مردم افغانستان" برای گرامیداشت خاطره آزادیخواهان افغانی که در مبارزه با حکومت های وابسته و اشغالگران امپریالیست در چند دهه گذشته جان خود را از دست داده اند، با شرکت زنان و مردان و جوانان آگاه افغانی و ایرانی مقیم تورنتو برگزار شد. (۱)

مجری برنامه در ابتدای مراسم به این واقعیت اشاره کرد که انتخاب یک روز بخصوص به عنوان روز یادمان شهدای مردم افغانستان بسیار مشکل است، زیرا که "در کشوری که هر هفته اش، هر روز و هر لحظه اش در ظرف بیش از سی سال با کشتار بی سابقه ای همراه بوده که در هیچ گوشه دیگر دنیا سابقه نداشته، انتخاب یک روز برای بزرگداشت یاد شهدا سخت است."

در طول مراسم، چند تن از زندانیان سابق زندان مخوف افغانستان، زندان "پل چرخی" خاطراتی از زندان و رفقای شهید خود بیان کردند. همچنین زن آزادیخواهی به نام "ماه جان" نیز خاطراتی را در مورد شهدای مبارز و هم سازمانی خود که چندین سال همراه با آن ها زندگی مخفی داشته اند، با حصار در میان گذاشت. او با بندی از شعر "فرخی یزدی" سخنانش را شروع کرد که می گوید "در کف مردانگی شمشیر می باید گرفت، حق خود را از دهان شیر می باید گرفت". این زن آزادیخواه در بخشی از خاطراتش در مورد عموی پسرش که یکی از آزادی خواهان این کشور بوده، گفت: "وقتی که پس از ماه ها زندگی مخفیانه در کوهستان به خانه باز می گشت، از دیدن او بسیار خوشحال می شدیم اما از در خانه بودنش بسیار نگران بودیم."

زنده باد اتحاد مبارزاتی کارگران و خلقهای تحت ستم خاورمیانه!

بحران اقتصادی، بهانه تعرض به حقوق زنان کارگر

در آمریکا!

یکی از سیاستهای شناخته شده بورژوازی در سراسر جهان همواره این بوده و هست که با سر شکن کردن بار بحرانهای اقتصادی ای که نظام سرمایه داری با آن روبرو می شود بر دوش کارگران و توده های ستمدیده، هم راه غلبه بر این بحرانها را هموار سازد و هم سود های باد آورده خود را حفظ نماید. و جالب است که در همه کشورها بورژوازی برای پیشبرد این سیاست ضد مردمی قبل از هر چیز زنان را آماج حملات خود قرار می دهد.

برای نمونه در بستر تعمیق بحران اقتصادی در آمریکا شاهد هستیم که فقر و گرسنگی و بی خانمانی در میان زنان هر روز گسترش بیشتری پیدا می کند. تا آن جا که اخیرا دولت ایالتی در کالیفرنیا که یکی از ثروتمندترین اقتصاد های ایالات متحده آمریکا را تشکیل می دهد رسماً اعلام نموده که تأثیرات مخرب اقتصادی که در نتیجه بحران اقتصادی به زنان کارگر و کارمند و خانواده هایشان در این ایالت وارد شده خیلی بیش از بقیه نقاط آمریکاست. براساس این گزارش خانواده هایی که نان آور آنها زنان هستند، یک چهارم خانواده ها و فقیرترین اقشار این ایالت را تشکیل می دهند. این خانواده ها در اکثر مواقع به کمک های دولتی مانند کوپن غذا و کمک هزینه های نقدی محتاج بوده و هستند. در سالهای اخیر که دولت آمریکا این گونه کمک به طبقات محروم را کاهش داده و یا قطع کرده است آمار نشان می دهد که این خانواده ها و طبیعتاً کودکان و کهنسالان آنها در ابعاد وسیعتری در فقر و فلاکت غوطه ور شده اند.

دولت آمریکا با توجیه مقابله با کمبود بودجه اش که تعمیق روزانه بحران بزرگی که سر تا پای نظام سرمایه داری حاکم بر این کشور را فراگرفته همواره ابعاد آنرا افزایش می هد در قوانین رفاه اجتماعی تغییراتی داده که تأثیرات منفی بیشماری بر زندگی طبقات محروم جامعه گذاشته است. به عنوان مثال قانون رفاه اجتماعی مصوبه ۱۹۶۸ که بر اساس آن دولت ملزم به پرداخت کمک های نقدی به زنان نان آور خانواده های کم درآمد بود در جریان این یورش دچار تغییرات زیادی شده است. تغییراتی که منجر به وخیم تر شدن وضعیت اقتصادی زنان گشته است. بر اساس این قانون کارخانه ها و شرکت ها وظیفه داشتند تا درصدی از نیروی کار خود را به زنان اختصاص دهند اما از آنجا که کارگران زن از حقوق دوران بارداری، مهدکودک و غیره برخوردارند با تغییر این قانون عملاً دست سرمایه دارها برای اخراج زنان و کاهش حقوق آنها باز گذاشته شده است. امری که نشان می دهد که دولت آمریکا به بهانه رفع بحران اقتصادی عملاً حقوق زنان را مورد حمله قرار داده است. مطالعه جنبه های مختلف یورش دولت و طبقه حاکمه آمریکا به ستمدیگان نشان می دهد که در عرض سه سال یعنی از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۰ زنان آمریکا بسیاری از دستاوردهای اقتصادی خود را که در پی مبارزات دهه ۱۹۶۰ کسب کرده بودند، از دست دادند. آمار دولتی آمریکا نشان دهنده این واقعیت است که در سالهای اخیر درصد بیکاری و کاهش حقوق در میان زنان نان آور خانواده بیش از بقیه افراد جامعه آمریکا بوده است. برای مثال، درصد اشتغال مادران سرپرست خانواده از حدود ۶۹ درصد در سال ۲۰۰۷ به کمتر از ۵۹ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است. بر اساس این آمار در حالیکه نرخ اشتغال مردها در سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ تغییر کمی کرده اما اشتغال زنان در عرض این یک سال بروشنی کاهش یافته است.

جالب است که بدانیم که این تعرض به دسترنج ستمدیگان در شرایطی شکل گرفته که درآمد طبقه سرمایه دار که یک درصد از جامعه را تشکیل می دهد از سال ۱۹۸۷ تا ۲۰۱۰ بیش از ۵۰ درصد افزایش یافته است. و بر عکس در طی همین مدت درآمد هشتاد درصد جامعه یعنی اکثریت مردم حدود ۲۰ درصد کاهش یافته است. و این کاهش بیش از همه دامن زنان را گرفته است. آمار نشان می دهد که زنان نان آور خانواده و کودکانشان و زنان کهنسال و از کارافتاده، گروه هایی از جامعه هستند که دولت آمریکا بیشترین بار بحران اقتصادی و کاهش برنامه های رفاهی و بیمه های اجتماعی را بر دوش آنها انداخته است. به عنوان مثال دولت آمریکا بخش زیادی از کمک های پزشکی، مهدکودک، مسکن ارزان قیمت، کمک های آموزشی و غیره به خانواده ها، و تغذیه و درمان و نگهداری از کهنسالان از کار افتاده و کم درآمد را قطع کرده است. بودجه خدمات اجتماعی دولت آمریکا (که شامل خدمات مزبور نیز می شود) از ۱۰۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۸۶ و نیم میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ کاهش یافت. و این درحالی است که بیش از ۲۳ درصد از زنان (زنان سرپرست خانواده و زنان کهنسال) و بیش از یک چهارم کودکان کالیفرنیا زیر خط فقر زندگی میکنند.

اوضاع نابسامان زندگی زنان کارگر و زحمتکش سرپرست خانواده در آمریکا و تعرضات دولت و طبقه حاکمه بر آنها در حالیکه بروشنی ضرورت مبارزه برای نابودی این وضع را در مقابل آنها قرار می دهد در همان حال می تواند ملاکی باشد برای درک شرایط فلاکت بار زندگی زنان کارگر و ستمدیده در بقیه جهان زیر سلطه نظام سرمایه داری که تجربه نشان داده نابودیش شرط رسیدن زنان به آزادی و برابری واقعی است.

فاجعه ای که

جان چند پناهجو را گرفت!

روز یکشنبه ۱۹ ماه مه در اثر واژگون شدن یک قایق حامل پناهجویان در آب های مرزی بین ترکیه و یونان، چندین پناهجو و از جمله دو کودک افغانی که به همراه مادر خود در حال گذشتن از مرز بودند، طعمه امواج گشتند. بر اساس اخبار منتشره، در اولین ساعات بامداد روز یکشنبه قایق حامل حدود بیست پناهجو از ملیت های مختلف و از جمله چند زن و طفل نوزاد با استفاده از قایق بادی ای که توسط قاچاقچیان سودجو در اختیار آنان قرار داده شده بود با هدف ورود به خاک یونان و ادامه سفر به کشورهای اروپایی به امید دستیابی به زندگی بهتر مبادرت به گذشتن از رودخانه مرزی واقع در مرز ترکیه و یونان نمودند. اما بدلیل شرایط جوی نامساعد و بدلیل عدم وجود کمترین تسهیلات ایمنی، قایق حامل پناهجویان در زمان گذشتن از رودخانه واژگون شد و پناهجویان بیگناه طعمه امواج شدند.

ساعاتی بعد، نیروهای مرزبان ۲ مرد نیمه جان افغانی را یافتند. و بعداً هم یک زن افغانی که در این حادثه دو کودک خود را از دست داده بود در شرایط بسیار اسفناک روحی و جسمی پیدا شد. بنا بر گزارشات منتشره بدینال این حادثه تلاش هایی برای یافتن اجساد قربانیان در منطقه مرزی آغاز شد که این عملیات بدون هیچ نتیجه ای پایان گرفت.

خبر فوق تنها بیانگر گوشه ای از فجایعی است که پناهندگان بیگناه را در هنگام فرار از جهنمی که نظام سرمایه داری در موطن آن ها برایشان درست کرده است تهدید می کند. مسلماً تأثیرات ویرانگر از دست دادن جگر گوشه های زن پناهجوی افغانی هیچگاه از زندگی او رخت نخواهد بست، اما کیست که نداند تشدید سیل جاری حرکت مهاجرین افغانی بویژه از ایران به سوی اروپا در اثر سیاست های ضد خلقی و فاشیستی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی حاصل شده که در ماه های اخیر با سازمان دادن یک هجوم افسار گسیخته و تشویق سیاست های نژاد پرستانه بر علیه افغانی های رنجیده در ایران، آن ها را ضرب و شتم و دستگیر کرده و می کوشد تا آن ها را بزور به جهنم افغانستان باز گرداند. سیاستهای نژاد پرستانه ای که در چارچوب آن ها مقامات جنایتکار جمهوری اسلامی بدینال سال ها غارت و استثمار نیروی کار ارزان افغانی های مهاجر در ایران، دیگر حتی نام کودکان خانواده های مهاجر افغانی را در مدارس ثبت نموده و از صدور هر گونه کارت شناسایی و اجازه اقامت برای آن ها در ایران خودداری کرده است. یکی از نتایج چنین سیاست های ضد خلقی و پناهنده ستیزی آواره شدن خانواده های افغانی از ایران و فجایعی است که در جریان سفر در شرایط بسیار سخت به کشورهای اروپایی برای آن ها در مرز ایران، ترکیه و یونان و ... اتفاق می افتد.

چریکهای فدائی خلق ایران

ماه مه ۲۰۱۲

چند خبر کارگری از نقاط مختلف جهان

اخبار زیر نمونه هایی از وضعیت زیست و معاش و مبارزات کارگران در کشورهای مختلف دنیا بر علیه بورژوازی و برخورد این طبقه استثمارگر با میلیونها تن از کارگران تحت ستم است.

السالوادور: حمله کارفرما به زنان اعتصابی!

در نظام سرمایه داری، این واقعیت انکار ناپذیری است که زنان کارگر به دلیل زن بودنشان، بیش از مردان کارگر مورد ظلم و ستم قرار می گیرند. یکی از جلوه های ستم مضاعفی که به زنان کارگر می شود، خشونت مضاعفی است که در کشور السالوادور بر علیه زنان کارگر اعتصابی اعمال می شود. خبر زیر جلوه ای از این واقعیت می باشد.

در تاریخ ۱۹ فوریه سال جاری، کارگران کارخانه "LIDO"، یکی از تولیدکننده های بزرگ مواد غذایی شهر "سانسالوادور" در کشور السالوادور در اعتراض به شرایط بسیار نامساعد محیط کار و ناچیز بودن حقوقشان اعتصاب نامحدودی را شروع کردند. اتحادیه کارگری سلسا- SELSA کارگران را که اکثراً زن و به اصطلاح "زنان سرپرست خانواده" و یا "زنان نان آور خانواده" محسوب می شوند، تشویق به مذاکره با کارفرما و شکستن اعتصاب می کرد. این اتحادیه در ۲۰ فوریه، نامه سرگشاده ای خطاب به رئیس جمهور و وزیر کار نوشت و در آن توضیح داد که کارخانه مزبور برای اینکه از پرداخت مزایا و حق بیمه کارگران خودداری کند، در طول دو سال گذشته فقط به استخدام کارگران قراردادی پرداخته است؛ به همین دلیل هم در حالیکه کارفرما ظاهراً قانون کار را زیر پا نگذاشته است، اما مزد بسیار ناچیزی به کارگران داده است. این نامه بدون پاسخ باقی ماند و کارگران که دیدند نامه نوشتن و مذاکره کردن دردی از آنها را دوا نمی کند و دولت و مدیران کارخانه به چنین اقداماتی اعتنا نمی کنند، تصمیمشان برای ادامه اعتصاب تا رسیدن به خواسته هایشان را سخ تر شد. این کارگران، به طور شبانه روز در محوطه کارخانه جمع شده و پیگیرانه اعتصاب را ادامه دادند، تا اینکه در روز ۲۰ مارچ صاحبان کارخانه حدود ۴۰ نفر از مردان ناآگاه و مرتجع یکی از شعبه های تولیدی وابسته به این کارخانه را با استفاده از فرهنگ زن ستیزانه سرمایه داری تحریک کرده و با چوب و چماق به جان کارگران زن اعتصابی انداختند. هجوم چماقداران منجر به مجروح شدن برخی از کارگران شد. هرچند که حمله چماق داران سرمایه داران به کارگران اعتصابی تنها به دلیل "زن" بودن این کارگران نیست، اما "زن" بودن (اکثر) کارگران اعتصابی از این جهت در حمله به آنها بی تاثیر نبوده که بنابر فرهنگ ارتجاعی سیستم سرمایه داری (فرهنگی که سرمایه داران و دولت های حامی آنها درواقع با هدف کسب سودهای اقتصادی هرچه بیشتر خود در جامعه رواج می دهند) زن "ضعیف" است و

بخصوص زنانی که فقیر و بی سرپرست هستند نیز ضعیف تر و بی پناه تر از دیگران تلقی شده و می شوند. چرا که نمی توانند از خود دفاع کنند و در نتیجه حمله به آنها راحت تر پیش می رود.

هرچند که مدیران کارخانه تلاش کردند با سازماندهی حمله چماقداران به کارگران و یا با غیرقانونی خواندن اعتصاب و جلوگیری از رساندن آب و غذا به اعتصابیون، در میان آنها جو ترس و ناامیدی ایجاد کنند، اما تا زمان انتشار این خبر، کارگران زن اعتصابی همچنان به اعتصاب و مقاومت خود ادامه داده و حمایت کنندگان آنها نیز علیرغم مشکلاتی که پلیس برایشان ایجاد کرده، به اعتصابیون آب و غذا می رسانند.

بنگلادش: سرکوب وحشیانه تظاهرات کارگران

توسط پلیس

صدها تن از کارگران کارخانه پارچه بافی "ماسترد" بنگلادش در ۱۶ آپریل برای دریافت ۴ ماه مزایای پرداخت نشده خود، دست به اعتصاب و تظاهرات زدند. چند روز بعد تظاهرکنندگان در خیابان مورد حمله بیرحمانه پلیس قرار گرفته و برای حفظ جان خود در مقابل حملات وحشیانه پلیس، وادار به فرار و نجات جان خود و بالتیجه ناتمام گذاشتن تظاهرات شدند. حمله وحشیانه پلیس به کارگران پارچه باف که خواستی بجز دریافت حقوق معوقه شان نداشتند، نه تنها بار دیگر چهره هار بورژوازی و رژیم ضد کارگری حاکم بر بنگلادش را به نمایش گذارد، بلکه نشان داد که بورژوازی برای حفظ شرایط استثمار کارگران در همه کشورها اساساً به سرکوب متکی بوده و در استفاده از چماق سرکوب به منظور صیانت از نظام ضد خلقی موجود، هرگز تردید به خود راه نمی دهد. واقعیتی که به کارگران می آموزد برای رهایی از قید ستم بورژوازی باید دهها بار قاطع تر و سازمان یافته تر و جسور تر از وی بوده و هرگز فراموش نکنند که برای رهایی قطعی، باید ابزار مبارزه خود را متناسب با قدرت دشمن طبقاتی و هارشان انتخاب و آنرا بر علیه نظم موجود سیفل دهند.

پاناما: مرگ کارگر جوان بر اثر فقدان ایمنی

در محیط کار!

در روز ۱۳ آپریل بیش از ۴۵۰۰ کارگر ساختمانی که درشرایطی بسیار نازل در پروژه گسترش کانال پاناما مشغول به کار هستند، در پی مرگ "لوتیز گاردیا" کارگر جوانی که به خاطر نداشتن وسایل ایمنی، در شرایطی بسیار تائر انگیز در داخل یکی

از تونل ها زیر خروارها شن مدفون شد، دست به اعتصاب زدند.

از حدود سال ۲۰۰۹ که طرح گسترش تونل کانال پاناما در دستور کار دولت این کشور قرار گرفت و اجرای آن به مناقصه گذاشته شد کمپانی ای به نام "GUPC" مناقصه این پروژه را برد. این کمپانی از دو سال پیش در حال اجرای این پروژه تقریباً پنج و نیم میلیارد دلاری می باشد. "GUPC" مجموعه ای از چند شرکت ساختمانی (کنسرتیومی از شرکت های بسیار بزرگ پانامایی، بلژیکی، ایتالیایی، اسپانیایی و غیره) است به سرکردگی شرکت اسپانیایی "Sacyr Vallehermoso".

در مواجهه با شرایط ناعادلانه ای که کارفرمایان در این پروژه به کارگران تحمیل کرده اند بارها اعتراضات و اعتصابات کارگری در این منطقه شکل گرفته است. به عنوان مثال در ژانویه گذشته اعتصاب یک هفته ای اما پیگیرانه کارگران در اعتراض به حقوق ناکافی، منجر به افزایش حقوق (هرچند ناچیز) آنها شد. در ماه مارچ نیز کارگرانی که خواهان تغییر قراردادهای فردی به قرارداد جمعی بودند، تلاش کردند که دست به اعتصابی طولانی مدت بزنند. اما ساخت و پخت سرمایه داران با اتحادیه زرد کارگری (به نام سانترک Suntrac) منجر به عملی نشدن این خواست کارگران شد. با توجه به این سابقه، در حال حاضر نیز کارگران به دلیل مرگ "لوتیز گاردیا" دست به اعتصاب زده اند و خواهان رسیدگی شرکت به شرایط بد و ناامن کار شده اند. اما با توجه به ماهیت سازشکارانه رهبران اتحادیه، این خطر وجود دارد که باز هم با همکاری این اتحادیه با سرمایه داران و کارشکنی آنها، اعتصاب کارگران به اهداف خود نرسد.

مرگ فاجعه بار کارگر جوان پانامایی، بار دیگر نشان می دهد طبقه سرمایه دار به کارگران به چشم یک ابزار مصرفی و کم خرج برای تولید ثروت نگاه می کند و اهمیتی به امنیت جانی کارگران نمی دهد. سرمایه داران که با استفاده از ثروت های بیکران حاصل از کار طاقت فرسای کارگران در اوج رفاه و امنیت به زندگی سرشار از لذت و تجمل افسانه ای خود مشغول اند، کارگران را حتی لایق کار دریک شرایط امن و بی خطر هم نمی دانند و برای صرفه جویی در مخارج تولید و افزایش سود خود، هر روز بیش از پیش از امکانات حفاظتی محیط کار را کاهش می دهند. بخصوص در شرایط بحران های اقتصادی جاری سرمایه داری، ما شاهد هرچه بیشتر شدن حوادث محیط کار و بالا رفتن آمار نقص عضو و مرگ ناشی از عدم ایمنی در محیط کار هستیم. واقعیت این است که سرمایه داری در طول چند قرن

سلطه خود نشان داده که نظمی است که در آن طبقه حاکم و کارفرمایانش به تنها چیزی که می‌اندیشند سود است. در این نظم ظالمانه سرمایه دار به هر ترفندی متوسل می‌شود تا هزینه‌های تولید را کاهش داده و سود بیشتری به جیب بزند. مرگ کارگر جوان پانامایی این واقعیت را بار دیگر در مقابل کارگران به نمایش گذارد.

آسیای جنوب شرقی و کارگران بی‌پاسپورت!

همزمان با رشد سودهای کلانی که در کشورهای جنوب شرقی آسیا از بابت استثمار کارگران نصیب سرمایه داران زالو صفت و اربابان امپریالیستشان می‌شود، وضعیت کار و زیست کارگران زحمتکشی که تولید کنندگان اصلی این سودها هستند هر چه بیشتر به وخامت می‌گراید. در همین رابطه اخیراً هزاران نفر از کارگران مهاجر کامبوجیایی و برمه‌ای که به عنوان کارگران ارزان قیمت در کارخانه تولید مواد غذایی دریایی "پاتانا" در شهری در سواحل جنوب شرقی تایلند کار می‌

کنند، در هفته اول آپریل اعتصاب گسترده‌ای را آغاز کردند. آنها در اعتراض به قطع مزایایی همچون پول ناهار و همچنین در اعتراض به توقیف پاسپورت هایشان توسط مدیران کارخانه و جلوگیری از "فرار" آنها از شرایط نامساعد کار، به این اعتصاب دست زدند. این اعتصاب حق طلبانه در شرایطی بوقوع پیوست که بسیاری از کارگران به خاطر دستمزد بسیار ناچیزی که به آنها تحمیل شده، در گرسنگی مزمین به سر برده و از بیماری‌های گوارشی در رنج‌اند. به علت شرایط غیر انسانی حاکم بر محیط کار، بسیاری از این کارگران قصد بازگشت به کشورشان را دارند، اما به دلیل ضبط پاسپورت‌هایشان و عدم دسترسی به آنها، وادار به تحمل شرایط تحمیلی صاحبان این کارخانه شده‌اند. کارگران این کارخانه نه تنها قادر به بازگشت به کشورشان نیستند، بلکه مانند اکثر کارگران صنعت مواد غذایی دریایی این کشور بر اساس قوانین شدیداً ضدکارگری آن، اجازه ندارند تا زمانی که کارفرمایانشان آنها را اخراج

نکرده، برای کار در کارخانه دیگری اقدام کنند. تحت مناسبات ارتجاعی و ضد خلقی موجود، وضعیت این کارگران محروم در قرن بیست و یکم، بی‌شبهت با وضعیت بردگان در دوران برده داری نیست که متعلق به صاحبان خود بودند و حق فرار نداشتند و می‌بایست تا زمانی که برده دار آنها را نفروخته، برایش کار کنند از حق فراز و تغییر کارفرما محروم شده‌اند. کارفرمایان ضد خلقی این کارخانه بدنال حرکت حق طلبانه کارگران، پلیس را به جان کارگران اعتصابی انداختند و کارگران رنج‌دیده و محروم در پی حمله وحشیانه پلیس وادار به بازگشت به کار برده وار خود شدند. تجربه حرکت اعتراضی کارگران مهاجر کامبوجیایی و برمه‌ای در تایلند و سرکوب وحشیانه آن توسط سرمایه داران زالو صفت، واقعیت دیگری است که ظالمانه بودن نظم سرمایه داری را در چهار گوشه جهان به نمایش گذاشته و ضرورت نابودی آنرا در مقابل چشم کارگران قرار می‌دهد.

کمکهای مالی

آلمان	فروش کتاب (هانور)	۵۰ یورو
	فروش کتاب (کاسل)	۸۰ یورو
	هادی (کاسل)	۵۰ یورو

سوئد

چریک فدائی خلق رفیق عباس جمشیدی رودباری

سوئد	فروش کتاب	۶۰ پوند
		۴۰ پوند

انگلستان

انگلستان	میز کتاب	۵۰ پوند
----------	----------	---------

محمود فولادوند	۳۰ پوند
----------------	---------

کانادا

مریم	۱۰۰ دلار کانادا
------	-----------------



من این گل را

می شناسم....

به یاد شاعر انقلابی، رفیق سعید سلطانیور، شاعر توده‌های زحمتکش و جان شیفته‌ای که نعره اش از میان دیوارهای ستبر زندان روی فلات می‌پیچید!

...

"بین

هنوز از قتلگاه

می خوانم

صدای خسته من رنگ دیگری دارد

صدای خسته من سرخ و تند و طوفانی ست

صدای خسته من آن عقاب را ماند

که روی قله شگبر بال می‌گوبد

و نیزه‌های تفته فریادش

روی مدار آتیه و انقلاب می‌چرخد..."

جاودان باد خاطره تمامی شهدای به خون خفته خلق!

چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن

اشرف دهقانی

سر سخن

امسال ناگهان حجم وسیعی از مطالب مختلف در مورد حزب توده تحت عنوان هفتادمین سالگرد تأسیس آن حزب منتشر شدند که مجموعه‌ای از آنها هم اکنون در صفحه ویژه سایت فارسی بی‌بی‌سی زیر نام "بررسی کارنامه حزب توده ایران" در دسترس است. هر چند که جریان سیاسی‌ای که امروز به نام حزب توده شناخته می‌شود در شرایط کنونی کمترین وزنه سیاسی را داراست، اما از آنجا که نام حزب توده اساساً با یک دوره از تاریخ مبارزاتی مردم ایران در دهه بیست و اوایل دهه سی در ایران گره خورده است همواره در ارتباط با این نام، چه در جهت تحریف و قلب واقعیت‌های مبارزاتی آن دوره و چه به منظور تجربه اندوزی از گذشته برای ساختن آینده، تلاش‌هایی صورت می‌گیرد. این امر مسلماً در مورد مطالب اخیراً منتشر شده در بی‌بی‌سی نیز صادق است.

در باره آن مطالب از زاویه‌ای می‌توان گفت که در حالی که کم و بیش اطلاعات درستی در میان آنها وجود دارد ولی تا جایی که به موضوع نقد و بررسی و تحلیل واقعیت حزب توده در گذشته یا در حال حاضر بر می‌گردد، برخورد در این نوشته‌ها در مجموع سطحی و ژورنالیستی است و از حد موضع گیری بر له و علیه حزب توده فراتر نرفته است. همچنین دیده می‌شود که در طی مطالب منتشر شده دست به تلاش مجددی زده شده تا همچون گذشته (به طور برجسته قبل از آغاز مبارزه چریکهای فدایی خلق) کمونیسم و کمونیست‌ها در ایران با توسل به رسوایی‌ها و ننگ‌ها و خیانت‌های حزب توده مورد تبلیغات منفی قرار گرفته و کوبیده شوند. علاوه بر اینها، یک ایراد اصلی در مطالب مورد بحث، قاطی کردن مرز بین حزب توده دهه بیست و سال‌های اول دهه سی با حزب توده تغییر ماهیت داده بعدی می‌باشد؛ به گونه‌ای که آن حزب توده که در میان نیروهای مردمی جا داشت با حزب توده کنونی که دارای ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی است صرفاً به خاطر داشتن یک اسم واحد یکی گرفته شده است. مسلم است که این نوع برخورد با وقایع تاریخی و عدم تفکیک پدیده‌های مشخص با ماهیت‌های متفاوت و متضاد از یکدیگر - هر چند آنها دارای یک اسم واحد بوده باشند - در فهم درست واقعیت‌های تاریخی اخلاص ایجاد نموده و مانع از درک درست و علمی وقایع و تجزیه و تحلیل آنها و اخذ تجربه برای پیشبرد مبارزات کنونی و آینده می‌گردد. اهمیت این امر به خصوص در آنجاست که در سالهای اخیر نشانه‌های روشنی از گرایش نسل جوان مبارز امروز ایران به کنکاش در تاریخ مبارزاتی نسل پیش از خود به منظور تجربه اندوزی از آن بروز یافته و به سرعت در حال گسترش است و لذا بسیار ضروری است که هم اطلاعات درست از گذشته در اختیار این نسل قرار داده شود و هم کوشش شود با تجزیه و تحلیل علمی و مارکسیستی مسایل تاریخی، نسل جوان مبارز ایران را در پیشبرد مبارزات خود در جهت رهائی مردم ایران از زیر سلطه دشمنانشان (امپریالیست‌ها و رژیم جمهوری اسلامی) یاری رساند.

نگارنده این سطور که در دهه چهل خود شاهد تاثیرات مخرب خیانت و رسوایی‌های حزب توده در میان مردم بوده و همچنین بر زمینه تلاش‌هایی که منجر به تشکیل چریکهای فدایی خلق شد در جریان برخورد انتقادی به گذشته حزب توده توسط کمونیست‌های فدایی (در جهت از میان برداشتن بختک حزب توده از سر راه جنبش) قرار داشته، وظیفه بازگوئی مهمترین مسایل و نکات برجسته تاریخی در ارتباط با حزب توده، شکل گیری جنبش نوین کمونیستی و کمونیست‌های فدایی و تجزیه و تحلیل آنها را در مقابل خود می‌بیند - که امید است نوشته زیر ضمن انجام این وظیفه در خدمت روشن کردن نقص‌های عمده مطالب اخیراً منتشر شده در مورد حزب توده نیز قرار گیرد.

گروگان‌ها و سفارت آمریکا

تا تشکیل مجلس بدست دانشجویان مسلمان مبارز

باقی میمانند

نقل جناب امیر عراقی در نوشته‌های امیرالایم امیرعلیه انقلاب ایران

مردم

امیرالایم امیرعلیه انقلاب ایران

دستاوردهای انقلاب راهمانند مردمک چشم

پاسداری کنیم

راه توده

اطلاعیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره فاجعه انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

فدائیان خلق (اکثریت) استوارتر از همیشه تحت هببری امام خمینی علیه امریکای جنایتکار قاطعانه می‌رزمند، این مشت محکم ماست بر دهان مزدوران امپریالیسم

ایمان هرچه شخصیت‌ها را نور نمودند، قدرت‌نوازیت را در عاف فرترده ملت بالا بردند.

مردم زحمتکن و همیشه‌بیدار!

جناب ددمنشانه مزدوران امپریالیسم امریکا که با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی دهها تن از فرزندان مبارز خلق ما را به شهادت رسانیده است، تنها یک پاسخ می‌تواند داشته باشد؛ اتحاد هرچه قدرتمندتر تمام آحاد ملت همیشه بیدار ما با هر عقیده و مسلکی تحت رهبری امام خمینی علیه امپریالیسم ددمنش امریکا و همه مزدوران جنایتکار آن.

سازمان ما و همه نیروهای انقلابی با پشتیبانی قاطع خود از امام خمینی، مجلس شورای اسلامی، سپاه پاسداران و دیگر نهادهای متافع انقلاب این نوشته‌های مذبحخانه عدالت امریکای جنایتکار را نیز دردم می‌کنند. این جنایتکاران مزدور بدانند که مردم ایستادمانند و به همین دلیل فرجامی جز شکست و نابودی فر انتظارشان نیست. شبکه توطئه‌گران مزدور امریکا که جای خود دارند، اربابان امپریالیسم امریکا نیز همین لفظ.

کار

ازگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

تاریخچه ۲ مرداد ۱۳۴۰
سال سوم - شماره ۱۱۰ - صفحه ۱۳

مجموعه بازرسی و نظارت و راهبردی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شعبه بازرسی و نظارت و راهبردی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
شعبه بازرسی و نظارت و راهبردی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دستگیری فعالین کارگری محکوم است!

هجوم وحشیانه سربازان گمنام امام زمان به فعالین کارگری در کرج و دستگیری ۶۰ تن از آنها در اواخر خرداد ماه بار دیگر ماهیت ضد خلقی و سرکوبگر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را در انظار عموم به نمایش گذارد. این اقدام ضد خلقی در حالی صورت می گیرد که نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی در ماه ها و هفته های اخیر در هراس از اوج یابی دوباره نارضایتی توده ای و خطر خیزش های مردمی، بر ابعاد تاخت و تازهای وحشیانه خود بر علیه مردم تحت ستم ما افزوده و روزی نیست که کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان و اقلیت های ملی و دینی از جنایات ماشین جنگی جمهوری اسلامی و مزدوران آن در امان باشند. وظیفه تمامی نیروهای مبارز آزادیخواه است که خواست آزادی بی قید و شرط و فوری تمامی دستگیر شدگان یورش اخیر و تمامی زندانیان سیاسی دربند را که با سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی درهم تنیده شده است را هر چه بلنדר فریاد زنند.

اعدام ۴ تن در اهواز جنایت**وحشیانه دیگری بر علیه خلق عرب!**

رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در اواسط ماه زوئن ۴ نفر از مردم عرب، عبدالرحمن حیدریان، عباس حیدریان و طاها حیدریان و علی شریفی را به اتهام شرکت در ناآرامی های فروردین ماه و قتل یک مامور سرکوبگر نیروی انتظامی در اهواز وحشیانه به جوخه اعدام سپرد. ۳ تن از اعدام شدگان، برادر بودند. این ۴ تن در شرایطی اعدام شدند که در دوران اسارت خود تحت شکنجه قرار گرفته و در بیدادگاه رژیم نیز از حق داشتن وکیل محروم شده بودند. دژخیمان رژیم حتی جنازه های قربانیان را به خانواده هایشان تحویل ندادند. خیر این جنایت خشم و نفرت مردم منطقه را برانگیخت و رسوایی دیگری برای رژیم مزدور جمهوری اسلامی به بار آورد که ایران را بزندان بزرگ برای خلقهای تحت ستم و ازحمله خلق عرب تبدیل کرده است.

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با**چریکهای فدایی خلق ایران**

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>**منتشر شد:****چریکهای فدایی خلق**

اشرف دهقانی



کتاب "چریکهای فدایی خلق و بختک حزب توده خائن" اثر رفیق اشرف

دهقانی، منتشر شد. برای تهیه این اثر ارزشمند با آدرس پستی سازمان

تماس بگیرید و یا از لینک زیر بازدید کنید:

<http://www.19bahman.com/IPFG-Books.html>**برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!**